

## سال مرگ وی

سال مرگ وی نیز دقیقاً معلوم نیست . چنانکه نوشتیم علی قلی خان واله در ریاض الشمره نویسد :

« چند سال قبل از این از فرط محن که لازم این زمان افتاد از رنج زندگی آسوده » .

بدین تقریب مرگ وی باید بین سالهای ۱۱۶۲ - ۱۱۶۶ باشد . آنچه نوشته واله را تأیید میکند ، اینست که میرزا مهدیخان حوادث تاریخی پس از سلطنت شاهرخ را متعرض نشده است ، و اگر تا سال ۱۱۷۳ زنده میبود میبایست وقایع ابام کریه خان را نیز بنویسد ، مگر آنکه بنویسیم قصد او فقط ترشمن تاریخ افشاریه بوده است .

آقای سهیلی در مقاله‌ای که پیرامون شرح حال مؤلف نوشته‌اند ، چنین آرند :  
« و او بقیة عمر را در گوشة عزلت بی چار و چنگال بمطالعة کتب اشتغال جست تا آنکه بین سنوات ۱۱۷۵ - ۱۱۸۰ از این جهان فانی در گذشت » . در هیچیک از مآخذ ، ذکر وی از این تاریخ نرفته است .

دلیل کسانی که مرگ سرزا مهدیخان را پس از سال ۱۱۷۳ میدانند ، داده تاریخی است که برای اتمام سنگلاخ سروده‌اند ، و تاریخ پایان یافتن آنرا ۱۱۷۳ تعیین کرده‌اند ، ولی خود مؤلف در آغاز سنگلاخ تصریح میکند که این کتاب را در سلطنت نادرشاه نوشته است :

« لهذا این که بنه در عهد دولت قان اعظم و خاقان ا کرم خدیو سلیمان جاهد شاهنشاه سکندر در دستگاه داور مهر افسر فلک مقدار ، نادرشاه افشار باوصف مزاولت خدمت سلطانی و اشتغال بمشاغل دیوانی که در سفر و حضر ملازم حضور و با وقایع داری و ضبط صادرات امور و عرض مطالب جمهور و تحریر فرامین و انجام مهمات نزدیک

مح

و دور مأمور بود ، بجمع و تألیف ابن نسخه پرداخت ، و آنرا بشریب حروف نهجی مرتب و هر حرفی را بحر کات ثلاث معرب ساخته هر بابرا مبتنی بر چند حرف نمود و بنابر صلابت الفاظ و صوابت لغات آنرا بستگلاخ موسوم . . .<sup>۱</sup>

مگر اینککه بگوئیم شروع بتألیف کتاب در عهد نادر بوده و بسال ۱۱۷۳ وایان یافته است آنگاه نوشته ریاض الشعرا را هم چنین تفسیر کنیم، که چون علی قلی خان در هند میزیسته و رابطه وی با ایران منقطع شده و از احوال میرزا مهدیخان بی اطلاع مانده او را مرده پنداشته است<sup>۲</sup>

آثار و مؤلفات میرزا مهدیخان

تالیفات میرزا مهدیخان عبارتست از :

۱ - تاریخ نادرشاه که به ( جهانگشای نادری ) معروف و نسخه های خطی و چاپی آن فراوان است ، و اخیراً نیز بهزینة انجمن آثارهای باجمع رسید ( شریة شماره ۴۵ انجمن آثار ملی ) . مطالب این کتاب تناسبی مفصل تر از دره و نثر آن ( جز در بعضی سرفصلها ) ساده و روان است و کمتر صناعت های لفظی دارد .

۲ - دره نادره که درباره آن تکمیل بحث کرده ایم .

۳ - وایح و درباره سادانت نادرشاه نام این کتاب در صبح گاشن<sup>۲</sup> و فهرست کتابخانه مدرسه عالی سیهسالار نعل از مرحوم نرست آمده است .

۴ - سنگلاخ فرهنگ لغات امرعاشر نوایی ( لغت ترکی فارسی ) ب مقدمه مفصلی در دسته زبان ترکی و ( صوابط و قواعد لغت ترکی ) که آنرا میانی المغه 'امده' و تدیسی در لغات عربی و فارسی و لغاتی که در لغت مشهور و محبوب الفاظ میرعاشمر آمده است این کتاب در سال ۱۹۶۰ ب سرمایه اوفای گیت در لندن بچاپ دریا .

۵ - منشآت بی ، شاهن احکام و فرمانها و عهدنامه ها و مخاطبات دوستانه ، که در اروتی جمع آوری شده و سهون سخنن الاشاه بچاپ دریا است

۶ - اشعار : ابیات پراکنده ای بنام میرزا مهدیخان در تذکره‌ها چاپ شده و ابیاتی دیگر از وی نزد عامه مشهور است . در اینکه میرزا مهدیخان طبع شعر داشته سخنمی نیست، چه در قدیم شعر سرودن یکی از هنرهای منشیان و فضیله‌ای وابسته بدربار بوده است دیوانی از طوفان هزار جریبی در کتابخانه مدرسه عالی سپهسالار موجود است . این شاعر معاصر میرزاهدیخان استرآبادی است ، وقصیده‌ای در ستایش مادر سروده و بنظر مؤلف دره رسانیده است . میرزا مهدیخان در نامدای که بدو نوشته ویرا سخت ستوده و شعر او را تحسین کرده است . گردآورنده دیوان طوفان این نامه را در مقدمه کتاب ثبت کرده است ، از اینجا نیز میتوان به شعرشناسی و شاعری مؤلف جهانگشا و دره وقوف یافت ، ابیاتی که در تذکره‌ها بنام او ثبت است :

زسوز عشق تسکین دل می‌تاب خود کردم

ز آتش چاره بی‌تابی سیماب خود کردم<sup>۱</sup>

زیهلوی دل روشن شدم همچون صدف وبران

نمودم قطره‌ای را تربیت سیلاب خود کردم

بآیین شهادت خود پرستم کرد از تیغش

که هر زخم نمایانرا بتن محراب خود کردم

شدم در پرده هر ذره پنهان عمرها کو کب

که با سپر فروغ مهر عالم‌تاب خود کردم<sup>۲</sup>

مطالب مطلب گر همه خود پادشهی است پیوسته سرانجام طلب روسیاهی است

گر ماه شود طالب و عطلوش مهر هر چند که کاسه پر کنند بازنهی است

۳۶ ۳۷ ۳۸

چون حاصل عمر توفری و دمی است بیداد مکن گرت به مردم ستمی است

مغرور مشو بخود که اصل من و تو گردی و شراری و نسیمی و دمی است<sup>۳</sup>

۱ - صبح گلشن ریاض الشعرا ( ذیل کوکب ) . ۲ - ریاض الشعرا نسخه

خطی کتابخانه ملی ( ذیل کوکب ) . ۳ - صبح گلشن ص ۴۸۹ . این دو رباعی

در ذره نادره ص ۶۸۹ همین چاپ موجود است .

۷ ... کتابخانه :

میرزا مهدیخان کتابخانه نفیسی داشته که آنرا بر اولاد ذکور خود نسلاً بعد نسلی وقف کرده است . سواد ابن وقفنامه در مخزن الانشاء موجود است لیکن پس از مرگ وی کتابخانه از میان رفته و نسخه‌های آن هر يك بگوشه‌ای افتاده است . مجموعه‌ای از احکام و فرامین در کتابخانه مای ملک موجود است<sup>۱</sup> که خط و مهر میرزا مهدیخان در پشت آن دیده میشود .

عکس این کلاس را دوست فاضل ارجمند آقای سپیدی خو ساری شخصاً در ۱۰۷۰ دیده و در اختیار نگارنده داده‌اند ، از ایشان بابت سپاسگزارم

۸ - اولاد و احفاد :

در مقاله‌ای که بمناسبت ده‌گذشت مرحوم درایت در مجله از معانی سال بیستم شماره ۷-۸ بهر ۱۳۶۸ هجری شرح شده است از چندی آمده است که حمدالله آریه ، مورخ مرحوم میرزا صادق پسر میرزا حواد پسر میرزا علی اکبر پسر میرزا مهدی پسر میرزا و هندی نامند .

آقای ابن یوسف در فهرست کتابخانه مدرسه عالی سپهسالار از قول مرحوم تربیت  
نوشته اند : « در سال آخر عمر نادرشاه ۱۱۶۰ بسقارت روم ( ترکیه فعلی ) رفته  
( میرزا مهدیخان ) پس از مرگ نادرشاه بدتبریز آمده و بفاصله کمی بدروودزندگانی  
گفته و تاریخ روزانه نادر را نیز نوشته ولی نسخه ای از آن در دست نیست »<sup>۱</sup>  
و بحکم أهل البیتِ اذری بما فی البیت توجیه این سبنامه و تردید در آن  
اجتهاد مقابل نص خواهد بود .

فهرست مآخذ تصحیح کتاب

- ۱ - آنشکده آذر ، تألیف لطفعلی بیگ آذر با تعلیقات نگارنده ، کتابفروشی زوار ، تهران .
- ۲ - الآثار الباقیه عن القرون الخالیه ابوریحان بیرونی . چاپ لایپزیگ ۱۹۲۳ میلادی :
- ۳ - آثار تاریخی کلات و سرخس . آقای داماد . نشریه شماره ۳۰ انجمن آثار ملی
- ۴ - آندراج ( فرهنگ عربی و فارسی بفارسی ) محمدیادشا
- ۵ - احادیث مثنوی ، فروزانفر . دانشگاه تهران ، شماره ۲۸۳ .
- ۶ - احوال و آثار رودکی . تصحیح آقای سعید نفیسی . چاپ کتابخانه ترقی تهران . ۱۳۰۹ شمسی .
- ۷ - استخوان شناسی . دکتر نعمت‌الله کیهانی انتشارات دانشگاه تهران . شماره ۲۰۱ . سال ۱۳۳۳ .
- ۸ - اختیارات بدیعی مفردات ادویه علی بن حسن انداری ، نسخه‌های خطی از کتابخانه لغت نامه دهخدا .
- ۹ - الأعلام ، قاموس تراجم خیرالدین زرکلی . المطبعة العربیه . مصر ۱۳۴۶ هجری قمری
- ۱۰ - اعیان الشیعه ، سید محمدحسن امین عامی . بیروت .
- ۱۱ - اقرب الموارد ( قاموس عربی و عربی ) سعیدالحموری الشرنوبی
- ۱۲ - اہتمام و حکم . علی اکبر دهخدا . چاپ اول . تهران .
- ۱۳ - انجمن آرای داسری ( فرهنگ فارسی بفارسی ) رضاقلی خان هدایت .

بج

- ۱۴ - بحر الجواهر . ( فرهنگ لغات و مصطلحات طبی ) محمد بن یوسف الطیب الهروی . چاپ سنگی تهران ، ۱۲۸۸ هجری قمری .
- ۱۵ - برهان قاطع ( فرهنگ فارسی بفارسی ) محمد حسین بن خلف تبریزی . با تصحیح و تعلیقات آقای دکتر محمد معین . چاپ کتاب فروشی زوار .
- ۱۶ - بغیة الوعایة فی طبقات اللغویین والنحاة . جلال الدین عبدالرحمان سیوطی . طبع مصر . ۱۳۲۶ .
- ۱۷ - بهار عجم ( فرهنگ فارسی بفارسی ) لاله نیک چند بهار .
- ۱۸ - پیدایش خط و خطاطان . عبدالمحمد مؤدب السلطان
- ۱۹ - تاج العروس . ( قاموس عربی بعربی ) سید محمد مرآتی الحدیسی الواسطی .
- ۲۰ - تاریخ آداب اللغة العربیة . جرجی زیدان . طبع دار الهلال . ۱۹۵۲
- ۲۱ - تاریخ ادبیات در ایران . دکتر ذبیح الله صفا . ج ۱ و ۲ .
- ۲۲ - تاریخ ایران باستان . مشیرالدوله پیرنیا . چاپ اول شرکت مطبوعات .
- ۲۳ - تاریخ ایران . ژنرال سرپرستی سایکس ترجمه فخر داعی . ج ۲ . چاپ وزارت فرهنگ . ۱۳۳۰ .
- ۲۴ - تاریخ عام . پی بردوسو . ترجمه حسن صفاری . چاپ مؤسسه مطبوعاتی
- ۲۵ - تاریخ مغول عباس اقبال . تهران . ۱۳۱۲ .
- ۲۶ - تاریخ یعقوبی احمد بن ابی یعقوب کاتب چاپ نجف . ۱۳۵۸
- ۲۷ - تحفة المؤمنین ( تحفة حکیم مؤمن ) دره مراد ادویه . محمد مؤمن حسینی .
- ۲۸ - التحفة الناصریة فی فنون الادبیة شیخ ابوالقاسم رشتی اصفهانی . تهران
- ۱۲۷۸ هـ ق
- ۲۹ - تحقیق ماالهند من مقوایة ادوریهان یرودی . لایپزیک ۱۹۲۵ .

- ۳۰ - تذکرہ ہمس آبادی - طاهر ہمس آبادی . چاپخانہ ارمغان ۱۳۱۷ .
- ۳۱ - ترجمان البلاغۃ . محمد بن عمر الرادوی . چاپ مصحح احمد آتش . ۱۹۴۹ . استنبول .
- ۳۲ - ترجمہ مقدمہ ابن خلدون . محمد پروین کنازادی . سنگا پور ترجمہ و نشر کتاب . تھران ۱۳۳۶ .
- ۳۳ - تجرید الامصار و تزجیة الاعصار ( تاریخ و صاف ) تھران ، چاپ افست ۱۳۳۸ از روی نسخہ چاپ بمبئی ۱۲۶۹ .
- ۳۴ - التعریفات . علی بن محمد بن علی الجرجانی ( مرید شریف ) . مطبع مصر . مطبعہ مصطفی الیاسی . ۱۳۵۷ .
- ۳۵ - تعلیقات چہار مقالہ نکوشش آقای دکتر محمد معین . کتابفروشی زوار
- ۳۶ - التفہیم لاوائل صناعة التنجیم . ابو یوسف بن رونی بن محمد صالح آقا جلال ہمدانی تھران ۱۳۱۶-۱۳۱۸ .
- ۳۷ - التوسل الی المرسل . بہاء الدین محمد بن مؤید بغدادی تصحیح مرحوم احمد بہمنیار . ۱۳۱۵
- ۳۸ - ثمار العلوب فی المضاف والمنسوب عبدالمکرم بن محمد بن اسماعیل نعلبی . قاہرہ ۱۳۲۶
- ۳۹ - جامع الصغیر . جلال الدین عبدالرحمان سیوطی
- ۴۰ - جزر و مد سیاسی در خلیج فارس . محمد طباطبائی . حیات و زارات امہ . خارجہ شماره ۱۱ . دورہ دوم .
- ۴۱ - جغرافیای معصل ایران ( سیاسی ) - سعید کبکان تھران ۱۳۱۱
- ۴۲ - جغرافیای معصل ایران ( طبیعی ) - سعید کبکان
- ۴۳ - الجواہر فی معرفۃ الجواہر . ابو یوسف بن رونی حیات و زارات امہ ۱۳۵۵
- ۴۴ - جمہرہ الملعہ . سعید بن الحسن بن ابی الزری . حیات و زارات امہ ۱۳۵۵
- ۴۵ - جواہر الادب فی ادیب و انشاء لغت العرب . سعید بن محمد شعی تہران ۱۳۵۶



۴۶- جواهر البلاغة في المعاني والبيان والبدیع . سید احمد هاشمی بک . مصر ۱۳۵۸

۴۷- جهانگشای نادری . میرزا مهدیخان استرآبادی . چاپ کلکته .

۴۸- حدائق السحر فی دقائق الشعر . رشیدالدین محمد عمری کاتب بلخی معروف

به وطواط . مصحح مرحوم عباس اقبال . تهران . کتابخانه کادو

۴۹- حدود العالم . بنصیح آقایی سید جلال الدین تهرانی . تهران . ۱۳۵۲

هجری قمری

۵۰- حلیة الانسان وحلیة اللسان . سید جمال الدین ابن المهنّا . استانبول .

۵۱- دیوان البسة نظام قاری . چاپ استانبول ۱۳۰۳

۵۲- دیوان حافظ مصحح مرحوم قزوينی و دکتر عنی .

۵۳- الذریعة الی تصانیف الشیعة . تألیف محمد محسن معروف به حاج شیخ

آقا بزرگ .

۵۴- رساله دلگشا تألیف عمید زاکانی صمیمه کلیات عمید زاکانی . مصحح

مرحوم اقبال

۵۵- رسملی قاموس عثمانی . ج ۱ مطبوعه و کتابخانه جهان . استانبول ۱۳۳۰

۵۶- روضة الصماهی ناصری رضاقلی خان هدایت تهران ۱۲۷۰ هجری

۵۷- دیوان خاقانی مصحح مرحوم علی عبدالرسولی تهران ۱۳۱۶

۵۸- دیوان فرخی سیستانی مصحح مرحوم عبدالرسولی تهران ۱۳۱۱ .

و مصحح آقایی محمد دبیرسیاقی . تهران ۱۳۳۵

۵۹- دیوان منوچهری دامغانی مصحح آقایی محمد دبیرسیاقی . تهران .

۱۳۲۶

۶۰- دحیره خوارزمشاهی تألیف ربن الدین اسماعیل بن حسین جرجانی طبیب

متوفی سال ۵۳۰ نسخه خطی کتابخانه لغت نامه دهخدا

۶۱- ریاض العارفين . رضاقلی خان هدایت

۶۲ - ریحانة الادب فی تراجم المعروفین بالکنیة او اللقب . محمد علی تبریزی

خیابانی .

۶۳ - زادگان شاه عباس اول - تألیف آفای نصرالله فلسفی استاد دانشگاه

۶۴ - زهر الآداب و ثمر الالباب . ابواسحاق حصری قیروانی ، قاهره . مطبعة

رحمانیه . ۱۹۲۵

۶۵ - السامی فی الاسامی . ابوالفضل احمد بن محمد مهدیانی . چاپ سنگی

۶۶ - سبک شناسی . مرحوم محمد تقی بهار استاد دانشگاه تهران

۶۷ - سرزمینهای خلافت شرقی . ترجمه محمود عرفان دانشگاه ترجمه و نشر

کتاب تهران ۱۳۳۷

۶۸ - سندباد نامه . محمد بن علی بن محمد الطهری . تصحیح احمد آتش

استانبول ۱۹۲۸

۶۹ - سیر حکمت در اروپا . مرحوم فروغی . چاپ روان

۷۰ - شاهنامه نعلبی . ترجمه ( عدد اخبار ملوک العرس ) محمود هدایت .

تهران ۱۳۲۸

۷۱ - صحاح العرس شمس الدین محمد بن فخر الدین هندو . امت نامه فارسی

فارسی نسخه خطی کتابخانه امت نامه دهنده

۷۲ - طمقات سلاطین اسلام . استانبول . ترجمه مرحوم عباس افشار .

تهران ۱۳۱۲

۷۳ - عبداللہ بن معتز عبدالعزیز سیدالاهل

۷۴ - العقد الفرید احمد بن محمد بن عبداللہ اندلسی . تصحیح محمد

سیدالعرینان

۷۵ - عیون الاخبار عبداللہ بن مسلم بن قتیبة دینوری دارالکتب العلمیة . ۱۳۰۳

۷۶ - عیون النساء فی طمقات الاطباء ابن ابی اسبیہ . چاپ ۱۲۹۹

- ۷۷ - عیاش اللغات . عیاش الدین محمد بن جلال الدین رامپوری .  
۷۸ - فرائد الادب فی الامثال والاقوال المسائرة عند العرب اب لويس ضمیمه المنجد .

- ۷۹ - فرائد الالال فی مجمع الامثال سید ابراهیم طرابلسی  
۸۰ - فرهنگ ایران . استان آقای پورداد استاد داشگاه تهران . چاپخانه پاکتیجی تهران ۱۳۲۶

- ۸۱ - فرهنگ ترکی بفرانسہ (السنة ترکیه و فرانسویہ نیک لغتی) چاپ پاریس  
۸۲ - فرهنگ جغرافیایی ایران - دایرة جغرافیایی ستاد ارتش  
۸۳ - فرهنگ نظام - سید محمد علی داعی الاسلام . حیدر آباد دکن  
۸۴ - فرهنگ نفیسی ( فرود سار ) علی اکبر نفیسی ( ناظم الاطباء )  
۸۵ - فوات الوفيات . محمد بن شا کر ابن احمد کتبی چاپ ۱۲۹۹ هـ و  
۸۶ - الفهرست . محمد بن اسحاق النديم چاپ مطبعة رحمانیه مصر  
۸۷ - فهرست کتابخانه مشکا . تألیف آقای منزوی . انتشارات داشگاه تهران

شماره ۱۲۳ و ۱۶۸

- ۸۸ - قاموس الاعلام ترکی . سامی بیک  
۸۹ - قاموس جغرافیایی افغانستان از نشریات انجمن آریانا دائرة المعارف . ۱۳۳۵ .

- ۹۰ - قاموس کتاب مقدس ترجمه مسترها کس بیروت ۱۹۲۸  
۹۱ - قانون . ابن سینا چاپ تهران ۱۲۹۶ هـ ق  
۹۲ - کالبد شناسی توصیفی . استخوان شناسی انتشارات داشگاه تهران .

شماره ۴۴

- ۹۳ - کالبد شناسی توصیفی . رنگ شناسی انتشارات داشگاه تهران . شماره ۹۶  
۹۴ - کشاف اصطلاحات الفنون محمد بن علی تهاوی

نوع

۹۵ - كشف الظنون عن اسامي الكتب والعنون . حاجي خليفة كاتب چلبی  
۹۶ - كشف المحجوب . علی بن عثمان بن ابی علی الجلابی القنویری . بتصحیح  
والثمين زو کوفسکی .

۹۷ - كنز العمال في سنن الاقوال والافعال . علاء الدين علي المتقي الهندي .  
چاپ اول

۹۸ - كنز اللغات . محمد بن عبد الله الخالق ابن معروف . نسخة خطی كتابخانه  
سارمان لغت نامه دهخدا

۹۹ - الكنوز العامرة في شرح درة النادرة ( منتخباتي از دره ) سيد اولاد حسين  
شادان نقوی بخاری بلگرامی

۱۰۰ - گلستان سعدی مصحح آقای عبدالعظیم مریب . چاپ ۱۳۱۰

۱۰۱ - لسان العرب محمد بن مكرم ابن منظور الافريقي المصري

۱۰۲ - لغت نامه . علی اکبر دهخدا ( مجلدات مختلف )

۱۰۳ - مآثر الکرام ( سرو آزاد ) میرغلام علی آزاد بلگرامی چاپ  
حیدرآباد ۱۹۱۳

۱۰۴ - مجالس النفايس ميرعليشير نوابی مصحح آقای اسعد حسامت  
تهران ۱۳۲۳

۱۰۵ - مجمع الامثال ابوالمفضل ميداني ترتيب نجم کرمانی تهران ۱۲۹۰

۱۰۶ - مجمع التواريخ ميرزا محمد خليل مرعشي صفوي مصحح مرحوم  
اقبال ۱۳۲۸

۱۰۷ - مجمع الخواص . صادق کتابدار . ترجمه د کتر حيا پور تهران ۱۳۲۷

۱۰۸ - مجمع التواريخ پس از تادد ابو الحسن بن محمد دامين کتابخانه بتصحیح  
آقای مدرس رموی تهران ۱۳۲۰

۱۰۹ - مرآت البلدان . محمد حسن خان اعتماد السلطنه

۱۱۰ - معجم الادباء . ياقوت حموي طبع مکتبه عيسى السلي الحامي

- ۱۱۱ - المعجم في معايير اشعار المعجم . باهتمام مدرس رضوى . چاپ دانشگاه  
۱۱۲ - معجم الانساب والاسرات الحاكمة في التاريخ الاسلامى . زامدار . چاپ  
قاهره ۱۹۵۱
- ۱۱۳ - معجم البلدان . ناقوت حموى .  
۱۱۴ - معجم المطبوعات العربية والمعربة . يوسف الياس سر كيس . مصر . مطبعة  
سر كيس ۱۳۴۶-۱۹۲۸
- ۱۱۵ - المعجم المفهرس لالفاظ الحديث النبوى ايدن . بريل  
۱۱۶ - معجم المؤلفين عمر رضا كجالة . مطبعة ترقى دمشق  
۱۱۷ - المعرب من الكلام الاعجمى . ابو منصور موهوب بن احمد جوالقى .  
تصحیح احمد محمد شاکر . دارالکتب المصریہ ۱۳۶۱
- ۱۱۸ - مفاتيح العاوم . محمد بن احمد بن يوسف خوارزمى  
۱۱۹ - منتهى الارب في لغات العرب . عبدالرحيم بن عبدالکريم صفى پور . چاپ  
سنکى . تهران
- ۱۲۰ - المنجد في اللغة . اب لويس معاوف اليسوعى  
۱۲۱ - المنجد في الادب والعلوم . فرديان توتل ( ضمیمه المنجد )  
۱۲۲ - معجم العمران في المستدرک على معجم البلدان . محمد امين الخافجى  
۱۲۳ - مهذب الاسماء في مرتب الاشياء . محمود بن عمر بن محمود بن منصور الزنجى  
السجزى . نسخ خطى کتابخانه لغت نامه دهخدا
- ۱۲۴ - ناسخ التواريخ . محمد تقى لسان المالك . جلد احوال على عليه السلام .  
چاپ سنکى تهران .
- ۱۲۵ - نزهة القلوب . حمد الله مستوفى مقاله سوم چاپ ليدن ۱۳۳۱  
۱۲۶ - نصاب الصبيان . ابو نصر فراهى

س

١٢٧ - السقود العربية وعلم السميتار جويح وحواشي اب الاستان ماري

الكرملي فاهره ١٩٣٩

١٢٨ - رويات الأعيان وانشاء الرمان ابن حلکان طبع مكتبة النهضة المصرية

١٢٩ - هنجار گفتار سيد نصر الله بقوي چاپخانه مجلس تهران ١٣١٢

١٣٠ - يتيمة الدهر في شعراء اهل العصر ابو منصور عبدالملك بن محمد بن

اسماعيل ثعالي - دمشق



در زمانه دره





بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

دیباج (۱) دیباچه کتاب کتاب (۴) فصاحت قرین ، مُخَطَّط (۳) و مُدَبِّح (۲) از مدیح و آفرین جهان آفرینی است که غَوَّاص (۵) اراده اش دِرَّةٌ عَقِيلَةٌ (۶) عقل اول (۷) را زَمَعَص (۸) عاقول (۹) حکمت زُوف و ذُرُّ ذُور (۱۰) دُرْخِيزِر قدرت شِکْرَف در بَک آن دو حرف (۱۱) پدید آورد . و از پرتو پیر اور عقل فَيَّاض (۱۲) آشنای (۱۳) آشنای (۱۴) نَيس نفس کل (۱۵) را با سَنای (۱۶) بَهي (۱۷) و بَهای (۱۸) سَنِي (۱۹) آشنای ظهور

۱ - نو : مدیح . ۲ - نو : عقليه . ۳ - نو : آشنای ۴ - ط : آسنای ۵ - ط : هني

- ۱- معرب ديبا (رب). ديباگه - ديبا قياسي باشد از تحرير الواو (درهان) .
- ۲- ح کتاب نویسندهگان ۳- افعال باب تفعیل : خط دار از هر چیزی (رب) . صاحب جمال (رب) ۴- افعال از باب تفعیل . آراسته ديباج (رب) . منقوش . (المنجد) . ۵- صيغة سالمة از عوض ، مدريا فرو سونده طلب مبرواید . (رب) .
- ۶- گرامی از هر چیزی . گرامی قسبه و در را عقيلة دريا گویند (رب) ۷- عقل اول یا صادر اول ؛ عقیده تکما نسبتی صادر از باری تعالی عقل اولست و آرا مه اعتبارست ؛ وجود از قی طسه ، و خوب او از عبت وجود علت او ، و امکان ذاتی وی . و بهر يك از این سه اعتبار از او امری صادر شود باعتبار وجود و عقل دوم از او صادر شود و اعتبار و خوب غیری از نفس از وی صادر گردد . و باعتبار امکان آن جسم ز او صادر شود (کش) . ۸- جای فرود آمدن در آب (رب) ۹- معظم دريا یا موج آن (رب) ۱۰- گرداب که غرق کند (رب) ۱۱- لفظ کن منظور آية سرخه . اما امره اذا اراد معنا ان يقول له کن فکون (سوره يس آية ۸۲) است .
- ۱۲- در نسخه جایی این کلمه عقل اول معنی شده است ، ولی ظاهر آن مقصود از عقل قياسي عقل دهم است یعنی عقل مال و این عقل مؤثر است در هیولای عالم سفلی ، و صور و نفوس و اعراض را بر عناصر و مرکبات ، این عقل فاعله کند (در حریج سود به کسوف اصطلاحات الفنون ذیل کلمه عقل) ۱۳- گوهر گرانمایه (درهان) ۱۴- صحت تفضلی ، بلند تر ، عالی تر ۱۵- عار و نسب از هلك الافلاك . ۱۶- روستائی مرق و حر آن (رب) . ۱۷- خوب ، نیکو (رب) ۱۸- رویشی ۱۹- بلند . (رب)

و مرور کرد و از نمعه (۱) آن دو گوهر گرامها، و فروع<sup>۱</sup> آن دو اختر بیکران (۲) بها (۴) خرایند (۴) حواهر (۵) محزذات (۶) تریس (۷) تریس تکشتر (۸) یافت و معارق (۹) هموس مقارقات (۱۰) به اکالیل (۱۱) تمدد آراسته گشت احرام (۱۲) علونات (۱۳) اعلو<sup>۲</sup> شوق انوار جمال حمیل او، حمله پرچرخ افتادند چنانکه از پشقراری هو انور روشست، که سرگشته این معاست، وار آبله پای چرخ محدث (۱۴) پیدا، ک نیندا (۱۵) مورد این تمنا چون تفسه این زیواق (۱۶) تتریس (۱۷) بر افراشت و شمسه (۱۸) زدن حورشید و تصور (۱۹) سیمین کواکب (۲۰) سگاشت، از نایب حرکات شوق (۲۱)

۱ - بو، ط، و از و ر و ع    ۲ - و ا ر ب    ۳ - من ا ر و ه و و و و و و و و  
 ۴ - بو، ط، روایان ه و س    ۵ - و، و، و شمه، ح و شمه    ۶ - و و و ط، و و و و و و و

۱- وسی بره (لعب نامه دهجده)    ۲- مرکتا بی سه، بدو، اران کتا  
 ۳- و جنبگی (ب)    ۴- حساب النصار  
 ۴- ج ح سده دور (باطم الامتاء) سافه و سافه (الدهج) سده و سده سده (ب)  
 ۵- ج حوه، آنچه با اب خود تمام باشد چند سرمن (ب)    ۶- مجردات ج مهر  
 آمدن از باب بعمل آنچه در آن ماده باشد، معال مان و در ب مجرودها معا برات  
 به منحصر بودن به خالده معده آرا معاق بر نامند جوه حاد (۱۰)    ۷- ج ح  
 ارتاب بعمل آریسه سندی (ب)    ۸- مسا ایاب و هاه    ۹- و حوه ای اب  
 که مسرک و وجود و متجانسه و مایعات و اعاد    ۹- ج حوه ای اب  
 که فرو جای موی سر است    ۱۰- ج معاق ضم اول و سریمه ا    ۱۱- معاق  
 اللعل مناس اول، اج (ب)    ۱۲- ج حوه ای اب  
 احرام و اب است و احسام و ب (لعب نامه) احرام اول    ۱۳- ج حوه ای  
 مسمون معاد حرکات که حرف اول لغت را ح ن بالاحسن هم معاد و حاده، ترا  
 اسماعیل است    ۱۴- لعب نامه بعمل آریا ن و معصوم اسماعیل بر واس    ۱۵  
 مسا (ب)    ۱۶- خرگاه حصه حبه از خرگاه و حه حاد (ب)  
 ۱۷- مانی ملبه و اب او آریا ن و سده ایاب و هاه و ای اب    ۱۸- ج حوه ای  
 صه رماه و منفس (باعم الامتاء)    ۱۹- ج حوه ای اب    ۲۰-  
 که لب ساد ساد    ۲۱- خر ب حوه ای در ج حوه ای اب و ای اب

آن سلسله<sup>۱</sup> (۱) هر قسطی (۲) از اسطفسات (۳) اربع با ساین (۴) این (۵) او نماعدیه (۶) تن؛ در یکدیگر پیوسته قابله (۷) قابلیتشان، تولید کیفیت حامس (۸) کرد و ترا کب (۹) موالیدیه (۱۰) ثلاث، بقبول صورت<sup>۲</sup> (۱۱) صورت حصول یافت

تر کب اول معادن بود، کلاک قدرش بر آب رد، گوهر باب شد و حامه<sup>۳</sup> صمغش<sup>۴</sup> رنگی بحاک ریخت، لعل خوشاب (۱۲) گشت از احگر شوقش کابون (۱۳) کال<sup>۴</sup> (۱۴) در گرفت الماسی آتشی (۱۵) پدید کرد و پدجه<sup>۵</sup> درفش دل سگ بیشره عمیق حکری (۱۶) از حجاب (۱۷) تواری<sup>۵</sup> (۱۸) تراورد یا کند لحمی (۱۹) چهره بحویاب عشقش<sup>۶</sup> بر آکند، ولعل رنگش نقش «الملك لله الواحد القهار» (۲۰) بر رنگین دل کند

۱- بو و طه سلسله ۲ طه و ول صورت حصول امب ۳ طه و صمغش  
 ۴ طه و کون ۵- عب و وارد ۶- عب و عشقش را دارد

۱- منظومه شمسی ۲- دوره از هر چهره

۳- ح اسطفس، در تعریفات جرحای آبر اعلی نوایی دانسه است بمعنی اصل و عناصر چهار گانه  
 بمعنی آب، باد، خاک و آتش را اسطفسات اربع گفته اند، زیرا این چهار عنصر (بعضده قدما)  
 اصول مرکبات اند، بمعنی حیوان و ات و معادن (اسپی) مصری نوایی «Stoekion» بمعنی عنصر  
 واصل (حاصله برهان) ۴- معنی باب ماعل، حدای ۵- ان، یکی از معولات نه گانه  
 و عبارست از حصول جسم درخیز (مکان) که مخصوص بدوست و مملو است باو و با همایی است که  
 حاصل شود جسم را سبب نمک جسمی او (کس) ۶- معنی باب ماعل، دورسند (رب)  
 دوری (ناظم الاطباء) ۷- هاب، مام ای وقابله فایان اضافه صسه نه است نه صسه  
 ۸- کیفیت حامس بمعنی مرکبات که از عناصر چهار گانه پدید می آید (رجوع به حاشیه ۳ سوره) و رک  
 عطفات ۹- ح در کب ۱۰- ح مولود و موالید لاب، معدن، مات حیوانست  
 ۱۱- معادل ماده، و آن چهرست که شری، بدان فعلت بابی ۱۲- هر جسمی از و باره و آمدار  
 باشد عموما و جوهر و سر و آمد را گویند خصوصا ۱۳- آسندان (برهان) در عربی و سریانی  
 بمعنی آسندانست و اصل کلمه صامی است (حاشیه برهان صحیح آقای دکتر معین) ۱۴- معنی  
 ۱۵- یکی از اشکال الماس (الجواهر ص ۹۴) ۱۶- نوعی هسی که مطلوب مردم حراسان بود و است  
 (الجواهر ص ۱۷۳) ۱۷- برده ۱۸- معنی باب ماعل بوسنده شدن (رب) ۱۹- یا کند  
 بافوسب (برهان) و بافوسب لجهی است بر از ا جوانی است و مبر از گنباری (لغت نامه دهخدا) عل  
 از الجواهر سریانی) ۲۰- ملک حدای مگانه درهم سکینه راست (مأخوذ است از آیه ۱۶  
 سوره مؤمن)

و رُمرد دُمانی<sup>۱</sup> (۹) را از لوانِ اِحصر<sup>۲</sup> (۳) برد پُر مگس (۴) در پوشید و لَوَاقِ طائوسی (۵)  
 را نظار (۵) بوفلمون (۶) مَطَرَر (۷) ساحبه طرر<sup>۳</sup> (۸) بعلی (۹) و بعلی (۱۰) آموحت  
 از سودای او حون در رگ بافون حمرا (۱۱) بچوس آمد و کوه ردحشان (۱۲)  
 از حلب سگس عیاس ۹ حارای (۱۳) لعلکون اکسا (۱۴) حسب هر حجری (۱۵)  
 در حجر (۱۶) ردش جوهری شد محجور (۱۷) از عروس<sup>۴</sup> عوارس (۱۸) و همجور (۱۹)  
 از اعراض (۲۰) اندراس (۲۱) و در صلب (۲۲) کان هر وعی از آن که س (۲۳) مگس (۲۴)  
 را دلیلی گردند صلب<sup>۵</sup> (۲۵) اساس

۱ و برای ۲ ص حصر ۳ بوطرء دارد ۴ ع ه ا ه  
 و در دل کلمه بوسه شده استکار ۵ ص مگس ۶ ع د ۷ ب ۸ د ۹ د  
 ۱۰ ع ص ص ص ص

- ۱- رُمرد دمانی رُمرد است میر آندا و معانی و لغات صرافیه حوس ح ا ه ا ه
- مربکی دیگر در صده ننگ ما سیر که گاهنگاه در میان کاهان د (له) مدهدهد ا ا ه ا ه
- ۲- سر ۳- رمه ۴- حله ۵- خانه ابر ۶- (رهن)
- مروازند است که بعضی از اسبها بر روی سرچین مرغ د (م) مدهدهد ح اهر ۷
- ماه د که ظا ۸ ننگ باشد (ع) نامه ا اندهاهر دیر ( ) - (م) ا ا ه (ک) ک د ه
- (د) خامدای له رای سلطان باشد (له) نامه دهده ا) ا ه د ه ا ه ا
- که هر لحظه و رنگی میان (ب هان) د ا ه ا ه ح ه ا (ه)
- ۹- فاء و روس (برهان) ۹- ه ه ا ه ا ا ا ا ا ا ا ا ا ا
- نای سنی دادن ۱۱- س ج ۱۲- با ه ا ه ا ه د
- ساحل ر ساجه نام ۱۳- ا ه ا ح ا ه ا ه ا ا ا ه
- اطلاوی سد (جاسق برهان صحیح افان دکتر معین) ح ا ر ا ه ا ه ا ا ا ا ا ا ا ا ا ا
- که د م ن لعا ظا و اسباب (برهان) ۱۳- ا ه ا ه ا ه ا ه ا ه
- موج دا است (هان) د ا ه ا ح ا ه ا ح ا ا ا ه ا ه ا ه
- و نامه ابر ۱۴- هم امند (خامد ه) ا ه ا ه ا
- ۱۶- کتا مردم (ب) ۱۱- ه ه ه ه ه ه ه ه ه ه ه ه ه ه ه ه
- تلا (ماطلم ا ه) ۱۹- ا ه ا ه ا ه ا ه ا ه ا ه
- مان ۲۱- ه ه ۲۲- ا ه ا ه ا ه
- ۲۳- ص ص ک ر ن ر ا ( ) ۲۴- ه

هر يك از عدد (۱) در (۴) را ه ص در برش (۴) در دره (۴) عر گرا بجائی ار رای  
 داشت و حله (۵) مرخان را س عالمی الحماد و الساب (۶) حله (۷) لعلى آراسته  
 ساح امبارس بر افراسب

در دارالصراف (۸) اعطى كل شى حله (۹) ررسار (۱۰) را نه هس صصراء  
 فاع لونها سر الماظرس (۱۱) سكه رد وروائى (۱۲) در داد وسم ارض ا  
 در نوم اسود (۱۳) مورب (۱۴) هس احصر (۱۵) و دافع موت احمر (۱۶) گرداند  
 صفر (۱۷) صرف (۱۸) را ه صرافى صرمان (۱۹) و نصارم (۲۰) رمان در مصارف  
 معاس الى صرف (۲۱) مود واز طبع (۲۲) كسب بسطى (۲۳) و صمان (۲۴) صورت  
 ر كدى (۲۵) ارد (۲۶) برادر (۲۷) حصود و اسرب را حطع لئاس جارى (۲۸) موده

۱ ط و در را بودا ۲ ع درجا ۳ ط و در دارالصراف ۴ ط  
 اصافه دارد م هدا ۵ و سار ۶ و هس ۷ و سكه زور و روى ط  
 سكه زور و روى ۸ ع سودى

۱- ع عره برگرده ۲- ح در ۳- دران ۴- حمله هله دعا مهابت  
 ۵- از ادخ راو ۵- كر حلف (رب) ۶- میان دو عالم حماد و صاب رله  
 معلقات ۷- زور ۸- صرافخانه آمعا که سكه رسد و ا را سعاره است عالم حلف را  
 ۹- ار آنة ۵۲ سوره طه داد هر چه ربرا صورتى که د حور آن ود ۱۰- طلای خالص (برهان)  
 ۱۱- ردی رود است رنگ آن که بسدگان بر امدان کند (ار آنة ۲۴ سوره عره) ۱۲- (جامه صر)  
 زواجی اصار رایج بود ۱۳- زور بهام کتاب ارفرب ۱۴- (ان) از باب افعال  
 موجب است ۱۵- معسب فراح زدگان سر و حرم ۱۶- مرگ سرح قبل کسب  
 رله بعد صاب ۱۷- ص ۱۸- خالص (رب) ۱۹- ص زور (رب) ۲۰-  
 ح صرغ اهلان و حواند رعاه (باطم الاطبا) ۲۱- صم خالص (لعب امة و صعدا) ۲۲- ارج  
 مر کسب (رب) ۲۳- مقال مرکب ۲۴- اهرى رادى (باطم الاطبا) ۲۵- اار  
 آصحت که از ربر در طبع طور خالص ناف ه سود و هه ه مرکب تا ا کس رى و گوگرد اسر  
 (باطم الاطبا) ۲۶- بها هسب ۲۷- فلمی رصاص ماده است سمد و سجد را  
 ۲۸- ا آرو که حال مخصوص آرا دوب کرده و ا ر  
 فلر را دست می آورند رله الحاهر مروت



مکرمتش ، بادِ نامدادی<sup>۱</sup> گلهای آتشی را ماب و باب تمام از حاکِ مرداشت و حمانیل (۱)  
 حماییل (۲) سرور را اراطب و شاح (۳) و حماییل (۴) شاح ، مایل بر بر ، کرد و شمشاد (۵)  
 شمشاد شاداب را از سر و (۶) ، آراسته تر از دلبر بر مر (۷) لولی<sup>۲</sup> یمساح (۸) عیجه و لاله  
 را بعنح و دلال ، آرایشگری داد<sup>۳</sup> ، و قصب (۹) بر گس را قصب (۱۰) آنگون و حمانه  
 بر گسی (۱۱) مایبشگری

از گل گُل بر ویاید و از حاک سسل صبی (۱۲) و شان عصور (۱۳)  
 اورد (۱۴) ، از اهترار (۱۵) صبا (۱۶) اطلش مقص (۱۷) قُرطه (۱۸) حصرا و مشم (۱۹)  
 به قُرطه (۲۰) نصا (۲۱) ، حر می کمان ، حرامان<sup>۴</sup> شدید و عیجه لسان شکوفه  
 ۱ بوه نامداد ۲ ط ، نؤلوی ۳ ع ، داد ، دارد ۴ ع حرامان ،  
 ندارد

۱- ح حمله ، رینانان، حناکه در بعضی جوانی هم چنین معنی سنده و در استیورت جمع فسانی  
 است و ممکن است جمع حمل باشد ، سماع و مرا بر فرض اضافه حسنه به است مسمه ؛ لیکن نسخه بعد  
 است ۲- ح حمله ، در جان اموه ۳- دو رسته از مروارید تا دوال بهی مرصع که  
 از گردن تا در نعل آورند (رب) ۴- نارجه اوردن دوال مانند بهی در ک های محصاف  
 که پادشاهان به خاکران دهند ، سرافرادی را ۵- شاحه های کوچک سمسک  
 (باطم الاطباء برهان) ۶- مص ، سخاوت (رب) ۷- شهری است در حدود واقع در  
 ساحل بل در ۱۸ درجه و ۱ دقیقه عرض شمال (خاصه برهان ج ۱ ص ۲۴۹) مردم آجا  
 سر چهره منامند (برهان) رسته رینانان ، مری و نعب مری از قدیم معمول بوده است  
 که جو اندر سرح دما نعب بر مر سود (فرجی) ۸- در ا کر سه وار (رب) ۹-  
 هر حصه که میان کواکب باشد ۱۰- حمانه که از کمان و امر م ماهک (باطم الاطباء)  
 ۱۱- مر گسی حسی از حاصه نامند (برهان) ۱۲- کوزک ۱۳- ح حمن صاچه ۱۴- ساده  
 ریج ، ریس در آورده ۱۵- مص باب اومال ح مدنی (رب) ۱۶- نادى که از حاصه  
 شمال آند ، مخالف دیور و اضافه مسمه به است به حسه ۱۷- امف باب فعل حمانه پوشیده  
 همص در مکرده ۱۸- معرف کزبه (حانسه و وعب) کزبه سراجن است و معرف  
 فرطه نامند (برهان) ۱۹- امف باب فعل دحر گوسواره پنده (ب) و مدنی معنی از باب  
 افعال پیر ترست است ۲۰- ح فرط ، گوسواره ۲۱- سفید

و ازهار (۱) مُلَّسٌ بِمَلَّاسٍ (۲) گَلَبَنَدِي (۳) و بونه‌دار و مُشَوِّفٌ (۴) به تُشَوِّدٌ (۵) حُمان (۶)  
آمدار ، در چمن ، چمن گشتند

دامن راغ (۷) مُمَرَّد (۸) و ساعِ مُورَّد (۹) از دَیْل (۱۰) احتراءش طرفی (۱۱) شد  
و الف سرو آزاد و بام بید و دال دَلْب (۱۲) و عین عرعر (۱۳) از کتاب گلستان  
امداعش (۱۴) حرفی چنار از هر ورق دست بیار (۱۵) سوی او بار کرد و پنج انگشت (۱۶)  
از هر شاح ، انگشت شهادت (۱۷) بوحدا بیتش دزار ، بخل باسق (۱۸) در سر زمین عشقش  
پای در گل آمد و رَطَب (۱۹) رَطَب (۲۰) از حسرتش خسته دل

من عَطَالِعِ الْأَعْصَانِ طَلِعَ الطَّلُوعُ وَ زَهَرَ الزُّهْرَةُ وَ الْمُرُورَةُ زَهْرَةُ الزُّهْرَاءِ  
مِنَ السَّمَاءِ السَّمَاءِ وَ مِنَ الْعَصْبِ الرُّمُوحَاتِيَّةِ بِلَالَاتِ اللَّيْلِ الْيَصَاءِ وَ الْيَوَاقِيْتُ  
الْحُمْرَاءُ ، بِلَالَتُ الدُّرِّ الدَّرَارِي اللَّامَةِ وَ لَأَلِي السُّخُومِ التَّحِيَّةِ السَّاحَةِ ، مِنَ الْأَخْطَاقِ

۱- بو ، مشوب ۲- آن ، اوب در بسیاری کلمات در هر سه صفت معشوش و معلوظ

- ۱- ح زهره سکوها ( لقب نامه )
- ۲- ح ماس حامه ، بوسه ( د )
- ۳- بوهی از نامه انرشمی ( حاسه سحبه و ) حرور ازك (ظ ) در بر و جرد و اطراف آن گالندی ،
- لحك انرشمی و دسمبال انرشمی ا گویند
- ۴- افع از نبات بعمل مر ،
- آراسته ، سوی الحاربه رسنه ( المصنوعه )
- ۵- ح عقد شردن بد
- ۶- مر و اوبد ( رب )
- ۷- مر هرا و صحرا ( رهان )
- ۸- افع نام بعمل
- صاف ، هموار ( رب باح العروس )
- ۹- افع نام بعمل ، ر دل به بد کل کردن و حساب
- ( رب )
- ۱۰- دامن
- ۱۱- گوشه و کنار و من کلمات دامن ، دامن
- گوشه حمان اسماء
- ۱۲- چنا
- ۱۳- و افع سره آزاد و پای بند ، دال
- دل و عین عرعر لفظ امداع بدون الف که ماز است بعام مسود ( حاسه سحبه )
- ۱۴- من
- نام افعال ، پدید آوردن ، آفرین ( لقب نامه )
- ۱۵- دست ما اسماء و بحسانا نام ا رک
- چنار که سحبه را ماند که بعلفات
- ۱۶- با حسانت نام ماز است که آری دلا ، من حوامد
- و بوه و دح آن د کتا و د حادها زهد و در آن ماسد رک ساهدا ، امش ( رهان )
- ۱۷- ساهه اکسب س ا ا ا ا
- ۱۸- امد له بعلفات
- ۱۹-
- حرمانی بر ( س ) حرمانی ک آ و آن آماء نامد و سا سمده آن سر ا س و حون له س
- آن سرود در امد



الْبَيْرُورِ حَيْةَ الْحَضْرَاءِ (۱)

نَأْمَلُ فِي نَسَاتِ الْأَرْضِ فَاَنْظُرْ      إِلَيَّ آثَارِ صَائِمِيهَا التَّمَلِكِ  
عُيُونٍ مِنْ لَحْنِ (۲) فَاِبرَاتِ (۳)      وَأَحْقَابِ (۴) مِنَ الذَّهَبِ السَّيْكِ (۵)

و در ترکیب ثالث (۱) ، آب حیوانی نفس حیوانی از طلاعات نیستی و حداقل هستی  
روان شده<sup>۲</sup> ، حواس آن تراکیب در وی مُسْتَحْصِل (۷) ، سرایبای دیگر از نتایج حان  
و حواس و قووت احساس ، اختصاص یافت

در اصابت (۸) و مرابط (۹) از صهیول (۱۰) حیول (۱۱) و اطیاط (۱۳) حمال (۱۴) ،  
ندای<sup>۳</sup> «وَأَكْمُمْ فِيهَا حَمَالٌ حِينُ يُرِيحُونَ وَحِينُ يُسْرِحُونَ» (۱۴) نه ندای<sup>۴</sup> (۱۵)  
شهود رسید<sup>۴</sup> و در اصیْدَه (۱۶) و مرانص (۱۷) از یمار<sup>۵</sup> (۱۸) تیس (۱۹) و نجیب (۲۰)

مأم حج حرمو ، ماصح ۲ - و ، شدید ۳ - عت ، سادی - ۴ - عت ،

- ۱ - از برآمدن گاههای شاحه ها سکوفه برآمد و گل و عسفه درخسند ، همچون درخسند  
نور رهرة رحسان از آسمان بلند و از استسب های (و ممکن است شاحه ها معنی کرد ، در استصورت  
باندت بعد اول و دوم خوانده شود ولی جمع در جلای فماس خواهد بود ) و در حدی لؤلؤ های سبند و  
باعومهای سرخ درخسند همچون درخسند درهای درخسند رحسان و مدارگان بامان فروران ( و یا  
لؤلؤ بحمی که یعنی لؤلؤ است ) از طمعات آسمان فروره رنگه سلی ۲ - مره (رب)
- ۳ - ح فائره ، آرمنده سس حوسس (رب)
- ۴ - حص صبح اولی ناکت حقم حصی محسبان جمع حصه ( کاسه در رگه ) بوسته اند ولی در استصورت جمع  
جلای فاعده است ۵ - سسکه بر ورن صصیه ، ارة مره و ما بند آن گداخته (رب) سسب  
دیده سب ۶ - رگ تعلقات ۷ - حاصل سنده ۸ - ح اصطلان ۹ - ح مریط  
فتح اول و سوم ، حای سس (رب) ۱۰ - ما سگه است (رب) ۱۱ - ح حبل ، گروه  
اسبان (رب) ۱۲ - ناله سر ۱۳ - ح حبل ، سرر (عائنا) ۱۴ - و معارا  
در آن چهار بامان رسی است هنگامیکه بار میگرود اند آنها را از خرا و گاهسکه سر مدهند آنها  
را بحرا گاه (سورة نحل آية ۶) ۱۵ - مجمع ۱۶ - حطره ، خالکة از حوب و بی مبارند  
گوسعدان و چهار مانا را ۱۷ - ح مرص ، آتل گوسعدان ۱۸ - آوار گوسعد و بر  
(رب) ۱۹ - سرر (المجد) ۲۰ - حطسه کردن بر ماده (المجد)

۱) وحوار (۲) نصر، و نعا (۳) عجم، آواره (۴) و الا نعام حلهما بکم مهادف و  
 مفاع و منها بأکثون (۴)، آوره گوش معنای عشاق امام و خود گردیدند  
 و در حقایق (۵) و حار (۶) و کداس (۷) و عرف (۸) و احساس (۹) ثمر (۱۰) هرمان (۱۱)  
 و عواء (۱۲) عساس (۱۳) و صباح (۱۴) آرم (۱۵) و صباح (۱۶) تغلب (۱۷) و نجوم (۱۸)  
 و بل (۱۹) و نعام (۲۰) طی (۲۱) و اراع (۲۲) هره (۲۳) و صطک (۲۴) فرده (۲۵) ادین (۲۶)  
 و ان من شیء الا بسبح روحه (۲۷) سوامح (۲۸) ساکنان صرامح (۲۹) ملاوت  
 در اداح و در حقایق شاس (۳۰) و اکسان (۳۱) و ماحض (۳۲) و اوکار (۳۳)

۱- و آواه     ۲- کرداد     ۳- و یا     ۴- عواء  
 ۵- ط و صباح و عدار و علی آمده

۱- بر ماده     ۲- مانگن فار     ۳- ا ک ک گ ه ه  
 آره آ ارایرا- صدا د آ اکر- اس (ا سم آ ا) و نه ه ا ب ا ا - م م  
 (آ ا ه ب ه جل)     ۵- ح ح ه ب ه ل (ب)     ۶- (ه ه ا) (ب)  
 د ا ا ا ا ا ا ب ا ب ا ب ا ب ا ب ا ب ا ب ا ب ا ب ا ب ا ب ا ب ا ب  
 و ح ر ا ب ا ب ر ا ر ا ب     ۷- ا ب ح ا آ ه     ۸- (ب)     ۹- ب  
 ۹- ح - ع     ۱۰- ا ب ا ب ا ب     ۱۱- ر س ه ح ح ا ا     ۱۲- ا ب گ  
 ر ب ا (ب)     ۱۳- ل (ب)     ۱۴- ح ه ح ا     ۱۵- ر ب  
 ۱۶- ا ک ا ل     ۱۷- ا ه     ۱۸- مانگن کرم آ ه     ۱۹- م (ب)  
 ۲۰- ب ا ه     ۲۱- ر ه ه ل (ب)     ۲۲- ح ه  
 ۲۱- ا ه     ۲۲- ا ر ر ه ر ه (ب)     ۲۳- ر     ۲۴- ح ه  
 ۲- م ب     ۲۶-     ۲۷- ح ح ا ا     ۲۸- م ب  
 ( ا ا )     ( ا ا )     ۲۹- ا ب ک ل ه ر     ح ح ا ب و د ( )     ۳۰- ا  
 ۳۱- ا ب ه ا ه ا ب ه سا م ا م ه ب     ۳۲- ح ب ه  
 ۳ -     ۳۱- ح ب ا     ۳۲- ح ه ح ا     ۳۳- ح ه  
 ل     ( )     ( )     ۳۳- ح و آ ا ا ب ه (ب)

أعاص (۹) عفاف و نعیق (۲) عراب و عععة (۳) ع عقیق (۴) و عععة (۵) لائق و شمسة (۶)  
 عصفور (۷) و درررة (۸) دررور (۹) و نططة (۱۰) نط و نططة (۱۱) نطا (۱۲) نوای  
 «والطرصافات کمل فدا ام صلافة و نسطح» (۱۳) در جهان و فلهوم (۱۴) منظار و ساحب  
 و در احجار (۱۵) احجار (۱۶) کسش (۱۷) افاعی (۱۸) و نطق (۱۹) صناع (۲۰) و صی (۲۱)  
 عفارب، رایان مدح سرای او گشت و در حجرات (۲۲) راب اعانی (۲۳) فراس (۲۴)  
 و صرر (۲۵) حراد (۲۶) و طیس (۲۷) داب (۲۸) هم همه ههههه حمد بی و باس او آمد  
 «فهم من نسی علی نطه و منهم من نسی علی رحا و منهم من نسی علی اربع  
 نعلی الله ماشاء (۲۹)

۱- ط کس کس ۲- ع م م م ۳ و ا د

- ۱- نای کردن عفاف (ب) ۲- الک عراب ۳- آوار همی ۴- مر عصب  
 ابلق از وع عراب آوارس ع ن فای است فارسی عکه امنس (ب) ۵- آوار لکلک  
 (لعلق) ۶- آوار گجست ۷- گجست ۸- الک رو و ۹- رنده است  
 مررگز از گجست و وعی از آن ساه و وع دگر سناه تا حالهای م (اله جدا) ۱۰- آوار  
 نط ۱۱- الک سنگجوار (رب) ۱۲- در سج موجود فط آمد ولی دست آن فطا  
 اعصاب ۱۳- و رنگان صفا که ده هر یک داشته اند بی و دعای او را (از آیه ۴۱ سوره ور)  
 ۱۴- وعی حمامه رومی رنگا ملک مرغ معروف ۱۵- ح حمر کسر اول کنار ۱۶- ح  
 حمر صج اول و دوم ملک ۱۷- آوار بومب امی (رب) ۱۸- ح امی  
 ۱۹- مانف کردن فورمانه (رب) ۲۰- ح صدیع ح اول و سوم و سکون دوم فورمانه  
 و کسر اول و سوم و صم اول بر آمده ۲۱- آوار صبر ۲۲- ح حمره ۲۳- ح  
 اصنه آوار طر اک ۲۴- ح فراسه واه ۲۵- آوار ۲۶- حاج  
 ۲۷- آوار مگس ۲۸- مگس ۲۹- م از آنها (حا و ا) است که سکم  
 می خورد و از آنهاست که دو راه مرود از آنهاست چهار دست و ا ضرود ماهر جدا  
 آنچه منجواهد (از آیه ۴۴ سوره ور)



تَحَلُّلٌ (۱) و حَلَاَسٌ (۲) حَلَالٌ (۳) كَمَا لَا بُدَّ مِنْ حَلَالٍ (۴) وَ مُتَحَلِّی (۵) نَمُوْدَه ، مَوْهَبٌ « اِنْ اَللّٰهُ اصْطَفٰی اٰدَمَ » (۶) نَلَارَسْتُ (۷) ، رَسَبَ رَسْمَتِ اَفْرُودِ (۸) وَ دَرَمَعَامٌ « وَ فَصَلْنَا هُمْ عَلٰی كَثِيْرٍ مِنْ حَلَمٰنَا نَفْسِيْلًا » (۹) اَسْمَابُ مَرِيْتِ مَرْوَبِ فَرْمُوْدِ ، مَا دَرِ مَرَاتِي (۱۰) شِنَاسَاتِي مَرْدَانِ بَدَلَالَتِ « اَوَّلِمَ نَطْرُوْا فِيْ مَلَكُوْتِ السَّمَاوَاتِ وَ الْاَرْضِ » (۱۱) ، نَكْمَلُ حَوْهَرِ نَفْسِ وَ اَنْعَامِ (۱۲) اَيْقَانِ (۱۳) نَمُوْدَه ، نَأْسَلُمُ (۱۴) نَسَلِمُ ، مَرْعُرُفَابِ (۱۵) ، عَرَفَانِ وَ شَرَفِ (۱۶) شَرَفِ دَرِ اَسْبَدِ وَ اَرِ رُوْشِ (۱۷) فَلَبَ رُوْشِ ، نَطَارَةُ مَنَاطِرِ دَلِكَشَايِ عَالَمِ شَهُوْدِ كَرْدَه حَلَالٌ (۱۸) فَدَسِ رَا مَسْتَحِقُّ ، وَ اَرِ نَادَةُ مَعْرِفِ مَسْتِ حَقِّ شُوْبِدِ وَ اَرِ حَصُوْلِ اَنْ اِسْتَعْمَادِ ، فَرَحِيْ نَبِيْ رِيْحِ (۱۹) وَ فَرَحِيْ نَبِيْ رِيْحِ (۲۰) وَ رَحْمَتِيْ نَبَا (۲۱) نَلَا وَ رَحْمَتِ ، وَ عَمَقِيْ مَصُوْبِ اَرِ نَقْمِ (۲۲) وَ مَسْرِيْ مَعِ وَ دَرِ (۲۳) وَ نَامِ مَحْدُوْدِ (۲۴) وَ لِدِيْ عِشْرِ مَحْدُوْدِ (۲۵) وَ نَامِ مَحْدُوْدِ ، وَ عَمْرِيْ مُعْرَا (۲۶) اَرِ نَقْصِ (۲۷) وَ عِشِيْ ، رَا اَرِ عِشِ (۲۸)

۱- مع رب ۲- مع افروده ۳- عب و هو حلانا ط سعه دل حلانا  
 ۴- مع محدود ۵- بو ، عب هر دو کلمه معرا

- ۱- مص باب فعل ا ن کلمه در چاب پیرای مردگی مصی سده ولی در هر سگهای عربی این معنی برای آن باب حد
- ۲- مع حلانات تک ر اول معراه و حاد در مان (رب)
- ۳- مع حلنله ، نررك و عظم (رب)
- ۴- افا از باب فعل، نازبور ۵- آسکارا
- ۶- همانا خداوند هرگز ن آدم را (مسمی از آیه ۳۰ سوره آل عمران) ۷- شب سبب
- ۸- و نرری دادم آنرا ریسر کسا که آفریدم نرری دادی (ار آ ۷۲ سوره اسرا)
- ۹- مع مرفاه نانه مردمان (رب) نله ۱۰- آنا مسگرند در ملکوت آسمانها و زمین
- (ار آ ۱۸۴ سوره اعراف) ۱۱- مص باب افعال استوار کردن (رب) ۱۲- مص باب افعال سنگمان دانستن (رب) ۱۳- مردمان (رب) ۱۴- مع عرعه ۱۵- مع
- سرهه ، کنگره (رب) نظارمی نالکی (المحد) ۱۶- روزی (رب) طاهرأ معرفت است
- ۱۷- مع ، حلنله ۱۸- گره و معنی (رب) ۱۹- هر و دروسی ۲۰- ندون
- ۲۱- ناداس معوت (رب) ۲۲- امف محبت (مسمی) ۲۳- وصف اسدی ۲۴- منقطع
- عشر محدود ، دایمی ۲۵- مسکسگی ۲۶- م و ا و ه شمار (رها) اصل کلمه و عس
- است فرهنگ و سان خطا حوا نماید رک خامس (رب) مصحح آفای دکر معس

و نقص (۱) دریا بند ، اَكْبَرُهُ مَاضِرِيٌّ (۲) رابدأ (۳) زابدأ کبیراً کثیراً

سپس سپاس و ستایش عادیه (۴) و رایحه (۵) ، رایحه (۶) رایحه (۷) اکتیه (۸) رایحه (۹) ، و رایحه (۱۰) رایحه (۱۱) رایحه (۱۲) که از نسیم قبول (۱۳) آن اتمام (۱۴) قبول (۱۵) ، نسیم پذیرد ، و نفحات (۱۶) مسکیه السمات (۱۷) بسایعات بی شمار (۱۸) که از هزرت (۱۹) شمایل (۲۰) ذاقه شمار (۲۱) آن حلوات (۲۲) و حلوات (۲۳) ذائقه و مذاکوت (۲۴) تا روز شمار (۲۵) ، شمایل شتامه (۲۶) عنبر گرسد ، شایسته ضریح (۲۷) ضراح (۲۸) آسای حضرت صریح (۲۹) الأمه ایست که از کتانه (۳۰) دانمول (۳۱) آستانش کریمه

۱- بر ناصران ۲- دو فاصحه ، عت ، ندارد ۳- صج ، حلوات و حوا

- ۱- تیرگی ، ۲- اصغران دل و روان ، ک تعلقات ۳- تیرا بده ۴- دانداد
- (لمت نامه نقل از حنا) . ۵- از واقع سناگاه بجای شدن و معدوم آن لکنه اوه ، سب
- یا عتانه نگار درده ولی چمنی معنی ناپ شد . ۶- نای خوش ۷- ای از صج ،
- سودمند ، بر سود ، ۸- صج ا ما ، ۹- بایب رایج ۱۰- کزوه ( ص )
- ۱۱- خوش دوئی (ناظم الاطعام) ۱۲- در بعضی نسخ اسیح معنی شده و سلف معنی
- فراحی میان دو کوه است ، شاید مابین است از موج ، نارائک است حنا و سجد ،
- ۱۳- فاد صبا (رب المصدق) ۱۴- صج کم ا عده ۱۵- دانداده ( ص )
- ۱۶- صج بجه ، بوی خوش ۱۷- مرکت و صفی ، مس عدم ۱۸- صج ا ص ا ص ا ص ا ص ا
- (برهان) و هر دو معنی مناسب است ۱۹- حرمین حرم ۲۰- صج شمال ایزدهری
- ۲۱- صج ثمر ، صبه ۲۲- صج ا ص ا ۲۳- آسای اها ۲۴- صج ا ص ا اول
- حالم شهادت است از معجوسات طبعی ، مانگت صج اول ادهم ، ام س ص ا ص ص ص ا ص ا ص ا ص ا
- (مهرهات) ۲۵- صج ا ص ا ، ستم ۲۶- هر چه ادهم ا ص ا ص ا ص ا ص ا (ا ص ا ص ا)
- دستجو ، ویر فای به بصیرت هم آمده ۲۷- صج (رب) صج ا ص ا ص ا ص ا ص ا ص ا
- معملاً مارید ، رهبر این ا ص ا ص ا ص ا ص ا ص ا ص ا ص ا ص ا ص ا ص ا
- چهارم معانی کعبه العب ناما از ص ا ۲۹- فرای ص ا ۳۰- صج ا ص ا ص ا ص ا ص ا
- نارسانان سگه صی که در ادهم ص ا ص ا ص ا ص ا ص ا ص ا ص ا ص ا ص ا ص ا

«وَمَنْ دَحَاهُ كَسَانٌ آيِنًا» (۱) حواها است ، وَمَكَتَرَ كَالِ (۲) گسوتین (۳) کماکان (۴) ،  
 اگر با گوهر قدرتش لاف نكافؤ (۵) رند ، کسانا (۶) عرأورنگ (۷) عرش پایه اش  
 از پایه عرش عرأورنگ (۸) ودل و دیده کهرو اسلام ارشمنعَة عوالی (۹) شغشاعش (۱۰)  
 آدر اور و آدرنگ (۱۱) .

قاب (۱۲) قوسین وقاس (۱۳) رُمحش (۱۴) کاشف اسرار من وَالْقَلَمِ (۱۵) وَشِقَّةَ (۱۶)  
 «وَأَسْقَى الْقَمْرُ» (۱۷) مَهْجَةُ (۱۸) مَهْجَةُ (۱۹) محش عامش را یرحم سفینه نجات امت را  
 نوح ، و سپهر «وَحْيِي نُوْحِي» (۲۰) رَانُوْح (۲۱) احمدلقبی کها لیتة (۲۲) حَمْدَهُ (۲۳) درحمد  
 ومدح و بیایش و ثنایش بس گلیل (۲۴) است ، و گرد گردون بود طرف پادوشش ، مَرْتَارِك  
 طرف و طرفه (۲۵) اکلیل (۲۶) «تَعْمَدُ اللهُ عَلَى الْأُمَمِ وَجَعَلَهُ مَدْحَةً لِلْسَّبِيلِ» (۲۷) «نِسْأَلَا  
 يَكُونُ الْمَسَّ عَلَى اللَّهِ حَجًّا ، بَعْدَ الرُّسُلِ» (۲۸) «یعنی آن معبود نرسا ورجال نرسا (۲۹)

۱- عت ، عرأورنگ

- ۱- و کسی که در آند آرا این است (از آیه ۹۱ سوره آل عمران) ۲- معدن  
 ۳- دو جهان ۴- آنجا که بوده است ، آنجا که هست ۵- هم نانه ای ، همسانی  
 ۶- نادان ۷- یعنی صعب و او نك ۸- مررنگر ۹- ح عالیه ، برك نره (المنجد)  
 ۱۰- درار (المنجد) ۱۱- روس و بورانی (برهان) ۱۲- مقدار ۱۳- مقدار  
 ۱۴- نره ۱۵ (سوره قلم آیه ۱) - به مشکل قوس و نره و قلم ۱۶- ناره ارجوب و حامه و حر آن (رب)  
 ۱۷- (از آیه ۱ سوره قمر) ۱۸- حمزی از طلا و نقره که در سوله نصب کنند مدور و صیقل  
 رده (برهان) ۱۹- روح ۲۰- (از آیه ۴ سوره المجم ان هو الاوحی نوحی) ۲۱- آفتاب  
 ۲۲- ح نسان ، زبان ۲۳- ح حامد ۲۴- کند ۲۵- طرف و طرفه مفتح اول  
 و سوم دو ستاره اند از روح است (بک لب امه) ۲۶- ناح ، و در آن بلعنی است به اکلیل  
 که از مبارک قمر است ۲۷- برا کعبه و ارجاد من امها و قرار داد او را میان راه ، مر راه را  
 ن مردمان را بر خدا حقی نرسا نره ران (از آیه ۱۶۳ سوره نسا) ۲۹- مردم (رب)

کَشْتُوْدُ<sup>۱</sup> (۱) بُرْدَه (۲) اَبْحَل و بَحْل (۳) وِرَاب و صَبْح<sup>۲</sup> (۴) صُجْب (۵) اِرْمَعْرَاب<sup>۳</sup> وِرْقَان  
 دَس آ مِی اَسْب و عِلْم اَسْمَاء<sup>۴</sup> و عِلْم اَدَمِ اَلْاَسْمَاءِ کَا هَا<sup>۵</sup> (۶) اِرْمَاعِیْر<sup>۴</sup> (۷)  
 ل (۸) عِلْم لَدُنْ س<sup>۵</sup> رَا مِی ع ر ت (۹) مَدْکِی عِیْرَس (۱۰) رِگَرْدَن اَبَس و حَا  
 لَارْمَسَب<sup>۶</sup> و اَمَب (۱۱) شَعَاعِیْس اَکْسَب عَمُوْم عَمُوْم اَمَب مِلَارَم

اَلْمِعْوِثُ عَلٰی الْاَسْوَدِ و الْاَحْمَرِ و حَا مِی نَسَب (۱۲) الْاَسَا لِمِ نَالِیْس (۱۳)  
 الْاَحْضَرُ و مَا حِی الْاَسْمَاء (۱۴) عِن سَهَادِ الْمَاءِ الْاَسْمَاءِ الْاَحْمَل (۱۵) الْاَلِیْنِ و اَلِیْح (۱۶)  
 الْاَسْمِر (۱۷) سَه اَلِیْ و سَه اَلِیْ و سَه اَلِیْ و سَه اَلِیْ و سَه اَلِیْ و سَه اَلِیْ (۱۸)  
 دَه اَبُو (۱۹) الْمَرْکُ و مَکَر (۲۰) اَنْکَر عَالِمَه صَلَاة الْعَالَمِ<sup>۷</sup> اَطْبَس مِی رَا ح (۲۱)  
 الْمَسْکُ و عِیْر اَلشَّحْر (۲۲) مَسْجَر (۲۳) رِر اَلْکَوْکَب<sup>۸</sup> و رِجْم اَلسَّجْدِ و رِجْم (۲۴)  
 اَل ر (۲۵) و اَلْکَوْکَب (۲۶) ل اَل حَم (۲۷) و اَلسَّجْدِ

۱- ط جعوده  
 ۲- و صبح  
 ۳- معاصم  
 ۴- و عا ا اس ۶ و ا ل ه ا  
 ۵- نو ا ل ک ه ک

۱- و ر د ن ه ا  
 سده د ع ب ا ن و د ص ا ن ا م  
 و ط ا ه ر ا م ص ا ن د ع ا ا ل ا م م  
 ا ر ا ن آ س ه ن ک ر د ۳- ا ل د ه  
 ا م م ع م ی ن ا ل ک ر د ن د ل ه ( ب )  
 ا و ا ق آ ح ا ی ا س ن ک ر ه ا ن س د ح ص ه  
 م ا ه ر ا ( ا ا ۲۹ ه ه ) ا ه ه  
 ن ا ن ا ن  
 ۹- ر د ن  
 س ج د ن ا س ( ب )  
 ف ر م س ( ب )  
 ۱۱- ل ( ب )  
 ۱۲- ( ب )  
 ۱۳- س م ه ( ب )  
 ۱۴- ل ا م ( ب )  
 ۱۵- ل  
 ۱۶- ل  
 ل م م م ا م د ه ا ح ا ل ا  
 ( ل ا ) ( ل )  
 ا م م ا ن ل ( ل )  
 ج ر م ع م ا ه ن  
 ل ا ع ث ر د ن ل ا ن  
 ۲۲- ل  
 ( )



و سالی (۱) محمد بن (۲) محمد بن از نجاشی (۳) نجاشی (۴) و نجاشی (۵) نجاشی ،  
 نجاشی (۶) محمد بن سرور ای سرور است که را ب صرب<sup>۲</sup> صرب<sup>۳</sup> مع عراق در آمدن (۷)  
 دن و ما ب عزا او احمد و او را (۸) ما را از گاه اوصاء رحیمی محو و (۹) که  
 حرم من عمر اعدا دمار (۱۰) را از روی سب خو از نثار (۱۱) سار (۱۲) ، سار (۱۳)  
 سار (۱۴) محروم ساجد آبی حلقاء (۱۵) الهی (۱۶) و حلقاء (۱۷) الهی (۱۸) و آبی آل  
 و ناران او که ازان رحمت رب حلالی اذ ر و سنان<sup>۴</sup> (۱۹) در قر و سنان محمدی  
 را ادلاء (۲۰) سالی هر یک و آبی و لایه سه در آمد و رحمت علی ذلك من الساهدن (۲۱)  
 علی ا احم السلام من المهنس (۲۲) السلام (۲۳) و علی افواه (۲۴) اعدا هم السلام (۲۵)

۱- عب صرب صرب • ۲- عب آن و

و فرسای مرکب از بر = سوی + فرسای و فرسای در حاشیه ، روون برده سنان ،

۱- س در د ل د اول ه اند  
 ۲- س ن (رب)  
 ۳- فراه و سب د هر حمر حصوه د کرم (کب نامه)  
 ۴- ح حبه گرده  
 ۵- ح حبه کرامی کوه  
 ۶- درگاه (رب)  
 ۷- ح ه ندان  
 ۸- دیگر را در دری رحوم مه د سن  
 ۹- میراوا  
 ۱۰- مکر سو ه عمل  
 ۱۱- رنده (رب)  
 ۱۲- هلاله کند  
 ۱۳- مرکب از ر + ار  
 ۱۴- هلاکی  
 ۱۵- ح حلقه  
 ۱۶- و رتا  
 ۱۷- ح حلقه  
 ۱۸- ان  
 ۱۹- ان کلمه مصحف است یعنی ا را یعنی است  
 آورده

سه ج اس سر سه مرا دن رب  
 حو مصطفی ر دادار ر و سنان را  
 و سه بهای آن و رو - کان است م مومن و اما (که رهن و طبع مصحف آقای دکتر معین  
 ج ۱ ص ۲۴۹) ۲- ح لنا ۲۱- و م را ب کواها م ۲۲- سار نامهای  
 خدا ی گواد سنان و امن بنده امن که حق کسی اصابع نکند و اصل کلمه عربی است  
 ۲۳- درود ۲۴- ح فر هم دهان ۲۵- ح سلمه معنی اول و سوم و کسر دوم ، سنگ

### وَالسَّلَامُ (۱) وَ السَّلَامُ

و بعد چون عنوان نویسان، نشان دیشان \* خلق انسان نیکه بیان \* (۲) منشور  
 دات سدایع نشان \* العاجل العاجل<sup>۱</sup> الدایل (۳) الدایل (۴) العارع (۵) العارع (۶)  
 وَالصِّدْقِ (۷) الْأَشْدَقِ (۸) الصِّدْعِ (۹) الصِّدْعِ (۱۰) التَّوْبَعِي (۱۱) التَّوْبَعِي (۱۲) وَالْوَعْوَعِي (۱۳)  
 التِّلْمَعِي (۱۴) الصَّالِقِ (۱۵) الْحَرِيرِ (۱۶) وَالْحَرِيرِ (۱۷) الْحَرِيرِ (۱۸) الْحَرِيرِ (۱۹) الْغَائِقِي (۲۰) فِي  
 التَّحْرِيرِ (۲۱) وَالْتَحْرِيرِ، الْمُتَحَرِّرِ (۲۲) التَّحْتَمِرِ (۲۳) التَّحْتَمِرِ (۲۴) التَّلَظْمِ (۲۵) فَصَائِلُهُ  
 الْمَطْلَعَاءُ (۲۶) طَبْعُ (۲۷) ، وَ سِدِّ لَيْعَةٌ (۲۸) بَحْرٌ مَخْرَجٌ طَبْعَانِ (۲۹) الْاَهِمِّي (۳۰)

۱ - عت + قائل

- ۱ - با جان از طوما ایشاء بعد از روانه ایشاء و او را ...
- دانشم چهل معنی یافت شد برایش هم از او ...
- ۲ - آید
- ۳ ...
- ۴ - مرد بحر بگا (ب) آید ای ... (ب) ...
- (ب) ... اقا قائل کامل (ب) ...
- (ب) ... حسب معنی ... (ب) ...
- (ب) ... ۱۱ - بر آ ... ۱۲ - بان آ، ... (ب) ...
- حسب معنی آ (ب) ... ۱۴ - ...
- آورد ... (ب) ... ۱۶ - ...
- ۱۷ - ... (ب) ... ۱۸ - ... (ب) ...
- ۲۰ - ... (ب) ... ۲۱ - ...
- (ب) ... ۲۳ - ... (ب) ...
- ۲۶ - ...
- (ب) ... ۲۹ - ... (ب) ...
- ۲۶ - ...
- ۲۷ - ... (ب) ...
- ۲۸ - ... (ب) ...
- ۲۹ - ... (ب) ...

مُتَكَلِّمٌ (۱) وَمُتَلَقِّمٌ (۲) أَدْوَاعُ حَوَاهِرِ التَّرْصِيعِ (۳) ، وَ أَحْنَاسُ الْجِنَاسِ (۴) التَّدْيِيعِ (۵) فِي  
 دُرُجٍ (۶) دَرَجٍ (۷) إِمْلَائِهِ الصَّامِي (۸) صَوَافٍ (۹) ، وَ أَصْنَافٌ وَ شَايِعٌ (۱۰) التَّرْوِثِيحِ (۱۱)  
 وَ التَّلْبِيحِ (۱۲) فِي دَرَجٍ (۱۳) إِمْلَائِهِ الصَّامِي (۱۴) ، عَلَي مَوَاقِعِ (۱۵) وَ قِيحِ (۱۶) التَّرْوِثِيحِ (۱۷)  
 طَوَافٍ (۱۸) إِنَّ فِي فَضْلِ اللَّهِ أَيْ الْفَضْلِ عِنْدَ اللَّهِ الْمُتَلَقِّ بِأَلْوَصَافٍ رَأَى بَطْنُ عَرَائِي (۱۹) عَرَائِي (۲۰)  
 « ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ » (۲۱) مَعْرُوفٌ سَاحَتُهُ يُوَدِّدُ حَامَةً سَجَرِ طَرَارِشِ (۲۲)

۱- نو ، المرطوح

- ۱- افا ، ارباب مععل ، زمان گروه (ب) دودل ، مترود (رب) ۲- درنگ کسند
- متوفی ۳- مص باب معیل ، در لغت گوهر سادست ودر اصطلاح علم بدیع خانه خانه کردن سخن و عبارست ، چنانکه هر کلمه ما دهن و طبر خود در وزن و حرف روی برابر باشد
- ۴- آوردن الفاظ هم جنس است در علم ماثر ۵- بطهور ، و سرون آورده و در آن ابیاس
- است نه (علم بدیع) سر ۶- مراده دان ۷- راه ، طریق (رب) ۸- افا
- خالص ، ناک ، بی هل و من ۹- ح صافه ، صف رده ، صف کسند ، چنانکه مشاهده مسد
- صواب ا ناطه اف فایه آورده و این درست است جبر طریق عدول از خانه صواب (رک المصحح جان
- دا نگاه ص ۲۹) ۱۰- ح و سابع نکسر اول جمایل ۱۱- مص باب معیل ، جمایل در ای کندن بگردن
- دیگری (رب) ودر اصطلاح علم عروض ص ۱۱ است که در آن بنای شعر را مرحد مصرع مجمل الیوز به
- که جمله آن (نک) صیده باشد و چون هر مصر را خدا گاه [ن] حوای صیده دیگر مرور می دیگر
- روان آید (المصحح مصحح آقای مدرس رضوی طبع دانشگاه ص ۳۸۳) ۱۲- مص باب معیل ،
- خودن و آسکا کردن (اطم الاطام) اشاره کردن بحرفی (المجحد) و در اصطلاح آسب ک الفاظ
- اندک ر معانی بسیار دلالت کند (المصحح ص ۳۷۰) ۱۳- لحد ، سه ، ورد نامه
- درج الکتاب طی آی (رب) ۱۴- افا ، تمام ، کامل ۱۵- ح مویج ، جای اهادن
- ۱۶- کارد و سمیر سر کرده ۱۷- سان و سان کردن ر امه و بر کب ، مع الیه مع اضافه
- مشه به است نمسه ۱۸- گردیده (رک ح ۹) ۱۹- القامی است که طبر و محصه من
- نرسر فرامی نآب طلا ناسحرف بود بند و مرره بای ناد شاه بر کب ، به دند شده (لعب نامه آسراج)
- ۲۰- سمد روس ۲۱- این نعمت خداست مهر کسی که خواهد آن را دهد (از آیه ۴ سوره
- جمعه) ۲۲- ککار حامه (رب) کتاب ، حلی که اجای بر طرف حامه ککارند (لعب نامه)

حاجه نُرانت (۱) بر قُدور (۲) قَدَر (۳) سخن در پوشید ، و تشمیر (۴) تاریخ « تَهْرِيَّة »  
 الامصار (۵) ، و هُوَ آتَاتُ نَبَاتٍ هِيَ صُدُورِ الْمَدِينِ اَوْ ثَوَالِمْ « (۶) ، قام رَسَخ در  
 حُطُوطٍ قُطُوطٍ (۷) اَمَائِل (۸) ، و سُطُورٍ ظُرُوسٍ (۹) افاصل ، در کشید ، و از این تألیف  
 متین ، « وَ هِيَ نُسَخَّتْهَا هُدًى وَ رَحْمَةً » (۱۰) ، چهاربیارا « دِلْسَانِ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ » (۱۱) ،  
 برهان دعوت « اَرْتَبِي عِنْدَ اللَّهِ اَتَائِي الْكِتَابَ » (۱۲) ، مُبِينِ سَاحَتِ

و در اَحْيَاءِ رَهَاتٍ (۱۳) اَمَوَاتِ كَلَامٍ (۱۴) ، اَر دَمِ سَحَرِ بَيَانِ ، ناصبهار معجزان  
 عیسی مریم پرداحت الحق اربند کهر رانی عُنان انداخ ، مریم و سابلرا چمن گوهر  
 عالی گوهر (۱۵) عالی (۱۶) ، دِلْسَانِ بِيَامِدَةٍ ، و از آَعَارِ ثَمَرِ بَحْشِي دِرْحَمًا (۱۷) اَمَاسِ  
 بَهْرَسِ (۱۸) ، نه پختگی کلام مَهْمُوشِ (۱۹) ، مِيوَةُ كَاهِ رَسِي ، حَالِكِ مَعْتَادِهِ سَاقِي شَاقِي  
 طَبْعَشِ ، نَا اَسَاقِي (۲۰) سَخْمَانِ بَرَطَبِ ، بَرَطَبِ (۲۱) دَعَا عِ حَشَاكِ مَعْرَانِ عَالَمِ مَعْنِي

۱- عا ، قُدور قَدَر ۲ بحر : الامصار د نعام رَسَخ

- ۱- فصلت ، ر گدای ( نظم الامصار ) اجمال فصل ( ب )
- ۲- ج ۲ ، ص ۹
- ۳- ج ۲ ، ص ۱۰
- ۴- ج ۲ ، ص ۱۱
- ۵- ج ۲ ، ص ۱۲
- ۶- ج ۲ ، ص ۱۳
- ۷- ج ۲ ، ص ۱۴
- ۸- ج ۲ ، ص ۱۵
- ۹- ج ۲ ، ص ۱۶
- ۱۰- ج ۲ ، ص ۱۷
- ۱۱- ج ۲ ، ص ۱۸
- ۱۲- ج ۲ ، ص ۱۹
- ۱۳- ج ۲ ، ص ۲۰
- ۱۴- ج ۲ ، ص ۲۱
- ۱۵- ج ۲ ، ص ۲۲
- ۱۶- ج ۲ ، ص ۲۳
- ۱۷- ج ۲ ، ص ۲۴
- ۱۸- ج ۲ ، ص ۲۵
- ۱۹- ج ۲ ، ص ۲۶
- ۲۰- ج ۲ ، ص ۲۷
- ۲۱- ج ۲ ، ص ۲۸

نموده ، و حریفِ طرفِ کلکش ، اَنگوان (۱) رَحِیق (۲) ، از شیشهٔ کتانی (۳) بر ناده  
گساران می تحقیق پسموده شعر

لَمْ يَرَّعِي كَابِيًا يِثَاءُ      لِكُلِّ شَيْءٍ شَاءَ وَتَاءُ (۴)  
بِدْعُ فِي الْحَطِّ وَ يِي عِيرَه      سَحْرَه الْاِثْنَاءُ اِنْ شَاءَ

رایص (۵) حیالش ، گاهی سَمْرُكُ (۶) رحاحت (۷) ، مُحَالَات (۸) لغات تازی ناحته  
وعایص (۹) فکرش رعبانی اربحا (۱۰) لَهجَةُ دَرِي (۱۱) ، دُرِي رَاهِر (۱۲) ، کابها کوکُ  
دُرِي (۱۳) ، طاهر ساحتَه

در حسب مَهُولَات عجمی بژادش ، هتامت گفتار فصحاء عرب ، نارطادت (۱۴) بیان  
نرکان سن سن (۱۵) گونسک نمعد ، و در معادلِ مقالات سلاست بیادش اسطائر (۱۶)

۱- ص ۱۰ معالان

کوب ، کورهٔ می دسه ای حرطوم

، نا جوسسری و پیری آن نا می آمع (رب)

سهٔ مکعب مدطلد مکال کاب که آراد حبت بل میان مارد و د آن لفظ

ایهامی است مکاب ممانست لفظ کللت ، کاب

۴- گکار کر (رک تعلیقات)

۶- ارا

۵- برست که نئه ، تور و رام کسنته آن

۷- فصلت و برتری (ناظم الاطباء)      ۸- امس دوس و ناصه ، و محالان لغات

۹- افا ، فر و غده د درسا      ۱۰- ح

۱۱- فصیح اول فارسی زبان راج ایران سن از اسلام      بحر ، درنا

۱۲- افا ، در حسیطه      ۱۳- ابوما ساد اسه ره سن ( از آئنهٔ ۳۵ سورهٔ چرا )

۱۲- سخن حر نکالیم عربی دهن (ب) عجم      ۱۵- سخن عمر فصیح ، لمع (برهان)

(رب)      ۱۶- ح مطر



سوکسان صحیحاً لم دس نا او علی (۱) سو فاراً (۲)

داسوران در حذاء<sup>۳</sup> حجر فلان (۴) فصالمس مسمی کف و فاحیل المسئل دند  
راساً به قام ماس اگسب مادرمعجر گاری و فلامه (۶) فلیس هلال آسا  
رابع اسهلال (۷) از صمغ ناری

لعاطه (۸) و عاظة (۹) طبع داس (۱۰) روا ی (۱۱) العاط لمعاء و فصالة (۱۲)

فصالة (۱۳) دهرن صفی (۱۴) روا ی (۱۵) افضال فصلاء حامة دوا ی دفعه امان

حصاة (۱۶) و حصاة (۱۷) و حل ۱۸ حامة اس ماس سعة (۱۹) سحوران (۲۰) داس

و سافة (۲۱) و حل (۲۲) کلک مسکن حامة (۲۳) اس

۲ عب حذاء

۲- کرد آمدن در حذاء (ب) ماله ۳-

بازمان کف ا

۱۸ سور عد ۶- راسه ماحی و حجر ن (رو) راسه قام و هلال آسا

حی ماس است ۷- ان صعبه مربع است رحمن انا و آس ح س که ا ای سفا

ماس نامعه دود (لعد دل اند لال ا حجاز کندی) ۸- هر حجر صبی ادر

ر کرده ۹- آنچه از دهان رو ا ادا د (ب) ۱- ماله ا مد سر که

دم (رو) حذاء کنده سره ا ماس ۱۱- ح ای ح ب ۱۲- و صبح ا

ر ر' مانده از هر چیزی (ب) ۱۳- دانه کف ا م ح ا ک ا صمغ لکر

آن (رو) ۱۴- و رو ن صاب م دوا دس ۱۵- ح وا

حوس منظر ۱۶- دوسه هر چیزی (ب) ۱۷- رو ن و م بی حذاء

۱۸- رو ن حوال (ب) ۱۹- کسب بر حذاء از م و حجر آن (ب) کله

داس ۲- و صبح ا ح حرف اول سر م ی و کده اعاده (ب)

۲۱- آنچه م اهد از ماد بردادن گندم (رو) ۲۲- داس

۲۳- حمام

أضایر (۱) شهرت سخن سنجان ، از دستایر<sup>۱</sup> (۲) أساطیر (۳) مُستطیر (۴) أخط (۵)

حامة سقا كتش (۱۶) در سفاك (۱۷) بدايع ، سمان سهالك (۱۸) چالالك ، تير دست ، وروان  
فلاطون خم شين (۹) از نشأة (۱۰) بسطار (۱۱) مساطر (۱۲) ، وراووق<sup>۲</sup> (۱۳) اوراق روق (۱۴)  
كتاش سر مست

۱- عت ، ار دستایر طر مستطیر ۲- عت ، در ادوق ا واق وق

۱- ح اساره ، معج ما کسر اول ، پشتوا کتای و طعد و حر آب (ب) ۲- ا  
کلمه را سارجان ، گویا گوی معنی کرده اند در نسخه نو ، دستایر به صبره ب ۱۰ - برای (۲)  
ساز کرده اند مردم آنها بصاحت مشهورند در : بجهت الاحادیث اعطاء لها (۱۰) ، کتب معنی  
اساطیر است نه دستایر) در ده نسخه ارط ام سرور است که مردم آنها در نسخه ۱۰ - به دستایر  
که هیچیک از این معانی را اصلی نیست و دستایر هر چند جمع دست است اما آن معنی  
بر بنا این عبارت مناسبی ندارد . ظاهراً معبود از این کلمه ، ۱۰۹ اب معری ساخته و رفته ؛  
گواهد که معاری سره از لغات عصر امیل برکت شده است . برای سادگی در ۱۰ - ح ۱۰  
سه ( فرهنگ ایران باستان ص ۱۱۶-۱۵۱ ) در نسخه بجهت است سادگی در ۱۰ - ح ۱۰  
مهندسان مؤلف کتاب حاضر ، در امر این معنی بوده اند . معنی - ب را در (۱۰) و (۱۰)  
حیا حق) که در این امر ما هم چیزی تأمل شده آمده است . ( فرهنگ ) ا را در ۱۰  
ص ۲۲) و هر نسخه (خط) - دست ۱۰ در نسخه جدیدی آن آمده است . در ۱۰ - ح ۱۰  
است به لغات معری معنی ۱۰ - است و ۱۰ - است و ۱۰ - است و ۱۰ - است و ۱۰ - است  
از این کلمه همان کتاب معروف است ۳- ح آمده در ۱۰ - ح (۱۰)  
۴- نسخه (ب) ۵- دست در ، و در افاده ر ۶- ۱۰ - ح ۱۰ - ح (ب)  
۱- سقا: سخن کلام (ب) ۸- حور مر  
۹- صف دهن (۱۳-۳۲۳ ق م) است در ادوات فارسی از ا و فلاطون ۱۰ - ح ۱۰ - ح  
(بعد در حاس)

خر فلاطون خم سخن شراب سر حاتم سقا (۱۰) (حافظ)  
(مادداشت آقای دکتر محقق) ۱۰- ا کلمه سرمن حد کماه ا ب آمده ،  
نصفه معنی معنی ۱۰ - است و ۱۰ - است و ۱۰ - است و ۱۰ - است و ۱۰ - است  
است در حال در بناه مواد و جمع ۱۰ - است و ۱۰ - است و ۱۰ - است و ۱۰ - است  
است که حد ۱۰ - است و ۱۰ - است (ب) ۱۲- ح ۱۰ - ح ۱۰ - ح ۱۰ - ح ۱۰ - ح  
خط کتی ۱۳- خبر کتی ۱۰ - است و ۱۰ - است ۱۴- ح ۱۰ - ح ۱۰ - ح (ب)



سرکشان خمخانه تلمیذش ، نا ابوعلی (۱) ، سُوقاریا (۲) و سرخوش فصل  
 دانشوران ، درخندهاء (۳) بحر قلاس (۴) فصایلیش ، مشتی کفر و فَاخْتَمَلَ السَّيْلُ رَدَّأ  
 رابیا \* قلم نماش انگشت نما در معجر نگاری ، و قَلَامَهُ (۶) قلمش ، هلال آسا ،  
 برامت استهلال (۷) از صبح باری

اَفَادَهُ (۸) و اُمَاظَةٌ ۹ طمع نَدَادَش (۱۰) ، رَوَائِقِ (۱۱) العاط بلعاء ، و فِصَالَهُ (۱۲) و  
 فِصَالَةٌ (۱۳) دهن نَعَافَشِ (۱۴) روایح (۱۵) اوصال فصلاء حامة دقایق دقیقه بانان ،  
 حِصَالَهُ (۱۶) و حِجَالَهُ (۱۷) ، مِجَلِ ۱۸ حامة اش ، و عَیَاسِ نُتَعَهُ (۱۹) سجنوران ، نُتَاغًا (۲۰)  
 و نُسَاغَةً ۱۹ مِجَلِ (۲۲) كَلِكِ مَشْكَی حَتَا ۴۴ اش

- ۱- سسا
- ۲- کرد آمدگان درمخاه (رب) هم بهاله
- ۳
- ۴- بار آب کفک انداز
- ۵- سر مرداسا سعل کف را برور راز
- ۶- برایشه باجن - حر آن (رب) برایشه فام و هلال آسا ، سها با برایشه
- ۷- آن صعب ممرغ است درجن ابتدا ، آن حساب که ادای سجن
- ۸- هرچیز بی بهای از دهن
- ۹- آنچه در دهن بیرون اندازد (ب)
- ۱۰- مالعه اعد ، سره کمنده
- ۱۱- ح رای خوب
- ۱۲- و صبح اول
- ۱۳- دای ها که ؛ کدام خدا کما ؛ هنگام آمد کردن
- ۱۴- ر و ن ناما سر ، دو اندس (ب)
- ۱۵- ح رایج ؛
- ۱۶- سوسه هرچیز (ب)
- ۱۷- برورن و نه بی حاله
- ۱۸- ر و ن همال (ب)
- ۱۹- نا کما درچنده از گناه و حر آن (رب) گناهن
- ۲۰- و نه ح و کسر حرف اول بر نه بی ر کمنده افاده (رب)
- ۲۱- آنچه بر اعد از ماد بر دهن گندم (رب)
- ۲۲- دای
- ۲۳- حتام

اَبْكَرِ (۱) مُبْشِرَاتِهِمْ لَمْ يَطْمِئِنُّنَّ اِنَّسٌ قَبْلَهُمْ وَلَا جَانٌّ (۲) و حاصِل حواصل (۳)  
 ضمیر رِكَازِ (۴) مَرَكُوزِ (۵) رَا مُوزِ (۶) مَر موزش « كَمَا نَهْنُ الْيَا قُوْتُ وَ التَّرْجَانُ » (۷).  
 بِمَشَاطِجِي شَا رِ كَلَّةُ (۸) مَشْكَلِ پَسَنْد ، اَشْكَالِ (۹) مُشْكَلَةُ اَشْكَالِ ۱۰ معانی را  
 بِاَشْكَالِ (۱۱) دَلْفَرِیْبِ ، از اَشْكَالِ (۱۲) پَرزِیْنِ وَ زِیْبِ ، زِیُوْدِ بَسْتِهْ ، وَ بُوَسَاطِطِ خَا مَهْ  
 وَ اِسْطِی (۱۳) ، وَ صَا یَفِ (۱۴) نَكَاتِ نِیْكَوِ صِفَاتِ رَا بِجَلْبَابِ (۱۵) تَجَلِّیَاتِ آ رَا سْتِهْ .  
 اَشْهَبِ (۱۶) قَرطاسی قلم را در عَرَصَهْ فَسِیْحِ (۱۷) فَصَاحَتِ ، بِرِ سَرِ جِهَانِ اَنْدَهْ (۱۸)  
 جِهَانِ جِهَانِ اَنْدَهْ ، وَ بِنِیْغَمِ بِرِ سَتِخِنِ رَا بِاَ سُوْجِ وَ قَلَمِ ، در مَعْرَاجِ دِلَالَتِ ، بِعَرْشِ بَرْدَهْ  
 بِرِ كَرْسِیِ شَا نِدَهْ .

سلسله مویان عبارات مسلسل (۱۹) ، اَسْبِرْ حَمِ خَا مَهْ ۱۴۰۱ خَا مَهْ اَتِشْ ، وَ قَدَحِ  
 نُو شَانِ جَامِ سَلْسَلِ (۲۰) مَ اَ دُوْجِ (۲۱) ، نَشْ (۲۲) یَا بَانَ خَا مَهْ ۱۴۴۱ حَمِ اَمَهْ ۲۵ اِسْ اَزْ سَا یَقِ مَهْ  
 سَلَا قَشِ (۲۶) دِجَارِ بِرِ (۲۷) سَا لَفَهْ ، مَسْتِ سَلَا مَهْ (۲۸) مَعَارِ فِ ، وَ سَجِیْ مَهْ ۲۹۱ نِوَا قَشِ ۱۴۰۱

- ۱- ح دَر ، اَ ا ه ب و د ه
- ۲- ح ح و د ه ا ب ا a
- ۳- ح ح و د ه ا ب ا ا ا ا ا ا ا a
- ۴- ذ ر و ص ب م که در عا را بود (رب)
- ۵- ه ه و د ه ا ب ا ا ا a
- ۶- ل و و د ه ا ب ا ا ا a
- ۷- ک ک و د ه ا ب ا ا ا a
- ۸- ا ا ا ا ا ا ا ا ا ا ا ا ا a
- ۹- ا ا ا ا ا ا ا ا ا ا ا a
- ۱۰- ک ک و د ه ا ب ا ا ا a
- ۱۱- ا ا ا ا ا ا ا ا ا a
- ۱۲- ا ا ا ا ا ا ا ا a
- ۱۳- ا ا ا ا ا ا ا a
- ۱۴- ا ا ا ا ا ا a
- ۱۵- ح و ص د ه ا ب ا ا a
- ۱۶- پ پ و د ه ا ب ا a
- ۱۷- ا ا ا ا ا ا a
- ۱۸- ا ا ا ا ا ا a
- ۱۹- ا ا ا ا ا ا a
- ۲۰- ا ا ا ا ا ا a
- ۲۱- ا ا ا ا ا a
- ۲۲- ا ا ا a
- ۲۳- ا ا ا ا a
- ۲۴- ا ا ا a
- ۲۵- ا ا ا a
- ۲۶- ا ا ا a
- ۲۷- ا ا ا a
- ۲۸- ا ا ا a
- ۲۹- ا ا ا a

قبل از الحاقه صورت تحریر، بر هیولای ملاقیح<sup>۱</sup> (۱) مضامین (۴)، و مضامین (۴) معانی عارف .  
 لآلی (۴) لآلی (۵) قلامیس (۶) اقلامش، درّه الثّاج (۷) بلاغت حسان (۸) ، و  
 عبقره (۹) حسان (۱۰) کلامش، دره تمارق مصفوفه (۱۱) سطور، متکین علی رفرف  
 خضر و عبقری حسان (۱۲) .

یتصف عند حنن لیس (۱۳) و کسیر (۱۴) کلّ اللّسن (۱۵) بکلّ اللسان (۱۶) و یختص  
 من إحاطة أحضان (۱۷) أحضان (۱۸) عیمم افضاله بالعبقر عموم الحصان (۱۹)  
 در (۲۰) اللّبن (۲۱) و شیر (۲۲) الفلّ من أنابیب (۲۳) بنانه (۲۴) و صادف (۲۵)  
 الصّدف (۲۶) الدرّ (۲۷) القریده (۲۸) من صدق بیانه .

، بلاغ . ۲- عت ، صدف الدرّ .

- ۱- ح ملقوحه ، ما دریا حنین
- ۲- ح مضمون ، معنی ، مقصود . مراد (نق).
- ۳- ح مضمون ، نطقه که در وقت تران باشد (رب).
- ۴- ح لؤلؤ .
- ۵- از عربی
- ۶- (ظاهرآ) ح قلنس بفتح اول و دوم و تشدید و فتح میم
- ۷- در بعض حواسی، مروارید درزگی که بر تاج پادشاه در فر هنگک ناظم الاطباء
- ۸- حسان سقاوت
- ۹- زن بر گوشت
- ۱۰- زن پاروا .
- ۱۱- نالشیای نهاده بر هندیگر . (مأخوذ از آیه ۱۵ سوره
- ۱۲- تکیه زده بر گستردهای سر و بارچه های عقرب ( نام حالی ) نیکو ( آیه
- ۱۳- سخن (رب).
- ۱۴- فصاح (رب)
- ۱۵- ح لسان
- ۱۶- کال اللسان ، کمدی زبان
- ۱۷- ح حنن ، بهلو ، از زیر دمل یا
- ۱۸- ح حص ، بنای استوار
- ۱۹- ربکسر اول نیز ، خاصگان (رب) .
- ۲۰- سوار جاری سد
- ۲۱- مسر
- ۲۲- ماضی مجهول از شور بفتح اول ، چیده شد
- ۲۳- ح استوب ، بضم اول مسا دو میوند (رب) .
- ۲۴- سرانگشت .
- ۲۵- مفرد ماضی باب مفاعله ، ناه دید (رب)
- ۲۶- کراهة رودخانه در ط و نو ، این
- ۲۷- ح دره .
- ۲۸- یگانه .

ناسخهٔ قرون دهم و (۹) منظورِ اَنظَارِ نَظَائِرِ (۴) گردیده ، نظیرِ کتّابِ تَاریخِش در هیچ تاریخِ منظر نمیبند . و هنرورانِ جهانِ دیده ، ندیده (۳) اش ندیده دید ، ندیده اند و خودِ فروشانِ اسواقِ (۴) سخن ، خَریدهٔ (۵) این خَریده (۶) را خَریدهٔ جَریده (۷) بندهٔ درم خَریده اند

حَلامید (۸) حَلامند (۹) سُطُورِ (۱۰) سُطُورِ (۱۱) ، و سنگِ اَلِیخ (۱۲) کَلَامِ (۱۳) کَلَامِش تمام در گوهر شاهوار است ، و خَنَادِلِ (۱۴) دَلنوارِ الفَاظِ اَمِیقِ (۱۵) ، و ظَرَرِ (۱۶) دَازِیرِ (۱۷) ظَرِیرِ (۱۸) کَرَزِ تَلَفِیقِش ، سراسر حواهرِ لَکِینِ آبدارِ هر خردی از احرايش را ناشر لَکِی (۱۹)

۱- عت ، مشطور ۲- عت ، طرد طردن طردن ۳- و ناقیعی

۱- ح دهر ، روزگار ۲- افاضل افاضل (رب) ۳- عت ، همتا (رب)  
 ۴- ح سوق ، بازار ۵- زن دوشمه (رب) ۶- سینهٔ روش کرده شده (رب)  
 ۷- گروه گروه (رب) ۸- مسج جامود ، صم اول ، حرسنگ (رب) ۹- مر لب  
 ۱۰- ح سطر ، سمةٔ چدری و ناره ای از آن ۱۱- ح سطر  
 ۱۲- در این کلمه اوباشی است تا یابی ارباباغات مؤلف تمام سنگ ۱۳- ح از هر گمان در این مدرسی است  
 ۱۴- ح حیدل بیخ اول و دوم سنگ ، از مردمان اهل (رب)  
 ۱۵- ربنا شکست آورنده (رب) ۱۶- سنگ مر (لما) حرس و طار ۱۷- صفا  
 ۱۸- و من سنگها کنگد سب (لعد) در ارباب طیفی است و سب به  
 است ده شده و ظریر ظریر صفت ظریر است ۱۹- و در شرح این ظاهر در کتاب او شایسته  
 مر و ارد عت ، و نه نام کتابی است ، اما گویای است ( ) قبح در ارباب ارباب نامه  
 بعضی لغوی آن معهود است ، شایسته که مؤلف از آن عبارت دانی معهود آن ظریر و  
 و سینه های صاف انحصار را همه در آن میداند و کتب الطول کندی در ارباب نامه است معهود  
 این حدیث احسانی متوفی در سال ۸۷۶ آمده ، این حدیث در آن عام ، ارباب نامه ، ارباب نامه  
 آن کتاب را در طردن است کتاب دیگری در ارباب نامه ، ارباب نامه ( ۵۵۹ هـ ق )  
 است که معنی آن را در کتاب حیدل ارباب نامه ( ۵۵۸ هـ ق ) لفظ ارباب نامه ( ۵۷۳ هـ ق ) را اند  
 ( در کتاب آداب ای اهدائی در ص ۲ ص ۱۳۸ ) از کتاب در حیدل نامه است حدیث طردن ارباب نامه  
 است و طردن را از شرح معهود آمده ، ارباب نامه ، ارباب نامه ، ارباب نامه ، ارباب نامه  
 بود بهر صفت در حیدل ارباب نامه ، ارباب نامه ، ارباب نامه ، ارباب نامه ( ۱۳۶-۱۴۱ )

رابطه کلی است، و «ثرات» (۱) «قرانتش» (۲) را با «فَضْر دُرَر» (۳) «قرانتِ صُلْبی».

رَلايِيَّةُ (۴) کلمات شیرین، در زُكَايَحَةُ (۵) لُخْلَحَةُ سَائِر (۶) صُحَيْفَةُ (۷) و صُحَيْفَةُ (۸) ورقش همه بشیرهٔ جان سرشته، و مَوَائِدِ (۹) سَمِيح (۱۰) و سَمِيح (۱۱) معانی سَابِغَةُ (۱۲)، و تُطُوف (۱۳) و قَطَائِفِ (۱۴) مَصَامِينِ سَابِغَةُ (۱۵)، در طُرُوفِ سَبَاهِ قَلَمِ (۱۶) حروفش جمله بِمَشَاكُ<sup>۳</sup> آعشته

ارشاده (۱۷) «عشروح کلام موحرش»<sup>۴</sup>، مستمعان، مست معانی، و بیان مشروح

۱- دیو، سابع ۲- دیو، سابع ۳- دیو، نو، مشك

۴- عت، موحرش

۱- و معتقد و کسرس، ح فقره مکرر اول و سکون دوم، استخوان شب از مبرهٔ دوشی نامی  
دما (رب). ۲- ح فقره سه ست از قصیده با بهترین مفاصل قصیده (رب) ۳- نظم العرر  
و صدالدر، در درسیا عزالحکم آمدی، مرتب کرده عبدالکریم بن محمد نحوی قزوینی معاصر شاه  
سلطان حسین صفوی و آن کلمات قصار امیرالمؤمنین علی علیه السلام است رک (فهرست کتب اعدائی  
مسکاه ح ۲ ص ۱۳۹) ۴- نوعی حلوا (رب) رنسا نام حلوائی است مشهور و در نان  
رنامه گویند (برهان) برای رنسا مکی رنومه آرامی، رنومه، حلوائی که با روغن ریتون  
با روغن کنجد و امثال آن پزند

نان کسکین اگر تمام هیچ راسا گوئی رنسا ناسد مسعود سعد

(حاشیه برهان قاطع، مصحح آقای دکتر محسن ص ۱۰۶۸)

۵- کاسهٔ خراج رودیک بنک ۶- عطرسای (لند) و لُحْلَحَةُ، آمیخته است از مسك و صندل و کافور  
و عنایر آن (لند از الحماهر) ۷- ک ک (لند از رب) ۸- نامه، کتاب (لند)  
۹- ح مائده، حوان آراستهٔ طعام، خوردنی (رب) ۱۰- حوب، سکو (برهان)  
۱۱- طعام و سراب که مآسای از گاو فرو رود (رب المسجد) ۱۲- گوارنده ۱۳- ح  
قلم مکرر اول، موه چنده و حوشهٔ انگور (رب) ۱۴- نوعی حرما که سرخ سندی آملر  
و ناریک همان باشد (رب) لورنه حلوا (رب) ۱۵- رنسا، تمام ۱۶- تصویر  
که با سباهی کسند (رب) مقابل تصویر آب و رنگ و رنگ روغنی تصویر که با ممداد سباه  
می کسند و در اینجا مقصود حروف بسته با مرکب سباه

۱۷- رک ح ۱۰ ص ۲۲

دلکشش ، خوشتر از امتناع آغانی (۱) و استمتاع (۲) از غواهی (۳) ، هر لفظی از آن  
تکیه گاه شاهد نکته ، و فحوای (۴) « أَلَيْمٌ نُقْطَةٌ » (۵) ، منحوی (۶) هر نقطه گردبالتش (۷)  
دوایم حروفش ، و شیزه (۸) دوشیزگان فکر ، و غرفات نکات (۹) بیان<sup>۱</sup> و نکات (۱۰)  
بناتش جلوه گاه مرمورات (۱۱) مرموزات (۱۲) افکار بکر.

هر معنی مُعْنَى (۱۳) مُعَبًى (۱۴) در لفظش ، آب حیسانی در ظلمات سیاهی (۱۵)  
وماهیّت هر حرفش ، اوج فصاحت را ماهی<sup>۲</sup> تابان ، بروجه ، گماهی (۱۶) .

لیلی<sup>۳</sup> و شان (۱۷) عبارات غریبه عَرَبِيَّةٌ اش ، در سیاه خیمه مداد (۱۸) ، « حور<sup>۴</sup>  
مَقْصُورَاتٌ فِي الْخِيَامِ » (۱۹) اند که در نَجْدِ (۲۰) ورق ، طناب در طناب پیوسته « مَن

۱- عت ، این کلمه و کلمه قبل او را ندارد . ۲- عت ، ماهی است . ۳- عت ، تو ، لیل .

- ۱- رِك : ح ۲۳ ص ۱۱ . ۲- لذت بردن ، بهره مند شدن . ۳- ح  
غانیه ، زن زیبای بنیاز از زیور (رب) . ۴- رِك : ح ۱۵ ص ۶ . ۵- این عبارت  
مأخوذ از مضمونی است بدینسان . العلم نقطه کثرها الجاهلون ، آقای فرزانه فرمودند در مأخذی  
بدینسان دیده‌اند : العلم نقطه کثرها جهل الجهله . هجویری در کشف المحجوب ، محیی را از  
اِبراهیم خواص آورده است که فریب همین معده و بس : العلم کله فی کلمتین لاثنان ما کفیت  
ولا یصح ما استکفیت . (کشف المحجوب ص ۱۹۳) در کتب حدیث مأخذی برای آن نام نه‌شد .  
۶- گرد کرده ، فراهم شده (رب) . یر . ۷- نالت استوانه سلال ، متکا ، (نفه) .  
۸- ناز نالجهای پرپسه (رب) . ۹- ح مکنه ، بصم اول ، در تداول فارسی ، سخن پاکیزه و  
لطیف که هر کس آنرا نداند (ه) . ۱۰- ح مکنه ، خجاک ، نقطه ، زشامی که با سرچوب یا با  
انگشت دست در زمین گذارند (برهان) . ۱۱- ح مرموره ، دختر نرم و نازک و لرزان  
اندام از شاهان (رب) ۱۲- ح مرموره ، همان سده روم ۱۳- افاضات افعال ، بسیار گذشته . ۱۴- امه  
باب فعلی ، معیه سده ، آماده سده ۱۵- آب حیات استعاره از معانی لطیف و طلعات استعاره  
از هر کس است و در آن بلمیچی است مداستان دو اقرین و آب حیات . ۱۶- چنانکه هست  
۱۷- ح و س ، پیوند ساهب ، مانند لیلی همانند لیلی . ۱۸- اصابه معنه به معنه .  
۱۹- حور (ح حوراء ح فارسی حوربان) نازدانشه شده (محلله در) درخوبه یا (آیه ۲۲ سوره الرجمان)  
۲۰- زمین بلند . در کلمات لیلی ، عربیه ، سیاه خیمه ، مقصورات فی الخیام و قاریب صنعت هر افعات النعام

نَظَرَ إِلَيْهَا فَلَقِيَ نُصْرَةً وَ سُرُوراً (۹) ، واستعارات نادره دریش (۴) ، در هر باب از معانی  
 دلنشین ، تصویر (۴) بی تصویر (۴) که ؛ « يَطُوفُ عَلَيْهِمْ وِلْدَانٌ مُّخَلَّدُونَ . إِذَا رَأَيْتَهُمْ  
 حَسِبْتَهُمْ لُؤْلُؤًا مَّنشُورًا » (۵) ، تمثیل (۶) و تشبیهش (۷) را بلا تشبیه ، « كَأَمْثَالِ اللُّؤْلُؤِ  
 الْمَكْنُونِ » (۸) خوان ، و ابهام (۹) و تلمیحش (۱۰) را بی ابهام ، « وَجَنَّا الْجَنَّتَيْنِ دَانٍ » (۱۱)  
 مَا أَعْجَبَهُ (۱۲) مِنْ تَأْلِيفِ لِكِسَاءِ (۱۳) الْكِسَاءِ (۱۴) كَأَسِ (۱۵) ، وَ كَأَسِ (۱۶) « يَخْرُجُ  
 مِنْ بُطُونِهَا شَرَابٌ مُّخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ فِيهِ شِفَاءٌ لِلنَّاسِ » (۱۷) ، مُصَحَّفَاتُهُ (۱۸) مَعَ

۱- هت ، مقسوره

- ۱- کسی که بدان شکر است پس دریافت نازه روئی و سادعانی را (ماخوذ از آیه ۱۱ سوره دهر).
- ۲- مرکب از دری ، زبان فارسی رایج پس از اسلام + شی ضمیر متصل مضاف الیه . ۳- ح
- فصر . ۴- عیب (نفس) . ۵- گرداگرد آنان میگرداند پس گانی که جاوید اند ، چون  
 آنرا بینی پنداری مرواریدهای افشاندند (از آیه ۱۹ سوره دهر) . ۶- تمثیل ، استعاری است  
 بطریق مثال چنانکه الفاظی چند که بر معنی دیگر دلالت کنند دیاورند و آنرا مثال معنی مقصود سازند  
 (المعجم ص ۳۶۶) . ۷- همانند ساختن چیزی را بچیزی بجاظر آنبازی آن در صفتی ، استعمال  
 لفظ در معنی مجازی بملاقه مشابهت . ۸- همانند مروارید های پوشیده  
 در صدف (از آیه ۲۲ سوره واقعه) . ۹- بگمان افکندن و آن صنعتی است که لفظی را که  
 دو معنی دارد ، یکی دور و دیگری نزدیک بکار برند با خاطر ستونده نخست معنی نزدیک منوجه  
 شود ، لیکن مقصود گوینده معنی دور باشد . ۱۰- الفاظ اندک که معنی بسیار را رسانند  
 (المعجم ۳۷۰) اشاره بقصه معلومی یا شعر مشهوری یا مثل رایجی بدون ذکر آن (حواهر البلاغه ص ۴۳۶)  
 ۱۱- صوة نازه (یاچیده) درمهبش ، نازدک اند (از آیه ۵۴ سوره الرحمان) . ۱۲- خوشا ،  
 زها . ۱۳- پوشیدنی ، پوشش . ۱۴- پررگی ، بلندی مرمه (رب) . ۱۵- آوا ،  
 پوشنده . مقصود مؤلف اینست که این تألیف سنگاب ، لاس رقص الفاظ را بر قالب معانی می پوشاند .  
 ۱۶- خام ، کاسه . ۱۷- بیرون می آمد از سکم آنها (ز سوران) پوشیدنی که رنگ های آن  
 گوناگونست در آن نمی است مردمانرا (از آیه ۷۱ سوره نحل) . ۱۸- مصحفات ، امف  
 ناب مفعیل و آن نغمه ایست که در آن تغییری دهد در حرکت یا حروف . محسن گنوز نویسد :  
 مفعول الفاظ متجانس است . (رک تعلیقات) .

أَحْوَاتِ الْجِنَاسِ (۱) عَلَى كَرَائِسِ (۲) الْقُرْطَاسِ (۳) ، «أَخْوَانًا عَلَى سُرُرٍ مُتَقَابِلِينَ» (۴) ،  
وَصَفْحَاتِهِ صَفَافٌ (۵) «وَكَأْسٍ مِنْ مَعِينٍ» (۶) نَحْكِي (۷) عَنْ فَحْمِ لَذَّةِ الشَّارِبِينَ (۸)

شعر

رُؤَالٌ (۹) ذَاكَ أُمُّ صَمْرُ (۱۰) الْعُقَارِ (۱۱)

وَرَهْرٌ (۱۲) اللَّعْطِ أُمُّ دَرَّرٌ (۱۳) الدَّرَارِي (۱۴)

كَكْثَرِ الْعَطْرِ (۱۵) فَاحِ (۱۶) يَكُلُّ قَطْرٌ (۱۷)

وَكالدَّرَارِي (۱۸) عَطَارِ كَمَلِ دَارِ (۱۹)

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ مِنْ أَهْلِ (۲۰) قُبُورِ (۲۱) الْأَقْتَمَانِ (۲۲) تَحْتَوُونَ (۲۳) «أَيْ» حر  
هَذَا أَمْ أَنْتُمْ لَا تُنصَرُونَ» (۲۴) «وَكَمْ فِيهَا مَا شِئْتُمْ أَنْفُسَكُمْ وَانْكُمْ فِيهَا»

۱- ح ۱۰  
۲- ح ۱۱  
۳- ح ۱۲  
۴- ح ۱۳  
۵- ح ۱۴  
۶- ح ۱۵  
۷- ح ۱۶  
۸- ح ۱۷  
۹- ح ۱۸  
۱۰- ح ۱۹  
۱۱- ح ۲۰  
۱۲- ح ۲۱  
۱۳- ح ۲۲  
۱۴- ح ۲۳  
۱۵- ح ۲۴  
۱۶- ح ۲۵  
۱۷- ح ۲۶  
۱۸- ح ۲۷  
۱۹- ح ۲۸  
۲۰- ح ۲۹  
۲۱- ح ۳۰  
۲۲- ح ۳۱  
۲۳- ح ۳۲  
۲۴- ح ۳۳  
۲۵- ح ۳۴  
۲۶- ح ۳۵  
۲۷- ح ۳۶  
۲۸- ح ۳۷  
۲۹- ح ۳۸  
۳۰- ح ۳۹  
۳۱- ح ۴۰  
۳۲- ح ۴۱  
۳۳- ح ۴۲  
۳۴- ح ۴۳  
۳۵- ح ۴۴  
۳۶- ح ۴۵  
۳۷- ح ۴۶  
۳۸- ح ۴۷  
۳۹- ح ۴۸  
۴۰- ح ۴۹  
۴۱- ح ۵۰  
۴۲- ح ۵۱  
۴۳- ح ۵۲  
۴۴- ح ۵۳  
۴۵- ح ۵۴  
۴۶- ح ۵۵  
۴۷- ح ۵۶  
۴۸- ح ۵۷  
۴۹- ح ۵۸  
۵۰- ح ۵۹  
۵۱- ح ۶۰  
۵۲- ح ۶۱  
۵۳- ح ۶۲  
۵۴- ح ۶۳  
۵۵- ح ۶۴  
۵۶- ح ۶۵  
۵۷- ح ۶۶  
۵۸- ح ۶۷  
۵۹- ح ۶۸  
۶۰- ح ۶۹  
۶۱- ح ۷۰  
۶۲- ح ۷۱  
۶۳- ح ۷۲  
۶۴- ح ۷۳  
۶۵- ح ۷۴  
۶۶- ح ۷۵  
۶۷- ح ۷۶  
۶۸- ح ۷۷  
۶۹- ح ۷۸  
۷۰- ح ۷۹  
۷۱- ح ۸۰  
۷۲- ح ۸۱  
۷۳- ح ۸۲  
۷۴- ح ۸۳  
۷۵- ح ۸۴  
۷۶- ح ۸۵  
۷۷- ح ۸۶  
۷۸- ح ۸۷  
۷۹- ح ۸۸  
۸۰- ح ۸۹  
۸۱- ح ۹۰  
۸۲- ح ۹۱  
۸۳- ح ۹۲  
۸۴- ح ۹۳  
۸۵- ح ۹۴  
۸۶- ح ۹۵  
۸۷- ح ۹۶  
۸۸- ح ۹۷  
۸۹- ح ۹۸  
۹۰- ح ۹۹  
۹۱- ح ۱۰۰



مَا تَدْعُونَ « (۱) « أَفَسَهَدَا الْحَدِيثِ أَنْتُمْ مُذْهِبُونَ » (۲)

چون این سححهٔ التحایب<sup>۱</sup> (۳) ، آلتی من أوصافها حارتِ العُقُولُ ، و کلتی (۴) الألسُنُ (۵) « وَ فِيهَا مَا نُشْتَهِيهِ الْأَنْفُسُ وَ نَلْتَدُّ الْأَعْيُنُ » (۶) ، مطرٌ نَحْدِقُ<sup>۲</sup> (۷) وَ نَدْقِقُ (۸) مَرْمُوقٍ (۹) آمِدْ ، وَ نَدِيدُهُ نَحْمِيحُ (۱۰) وَ نَرْسِقُ (۱۱) عَلْحُوطٌ ، وَ دَرِينُ مَعَابِي (۱۲) مَعَابِي (۱۳) ، اِمْعَابِي (۱۴) وَ اِمْعَابِي (۱۵) وَ اِمْعَابِي<sup>۳</sup> (۱۶) کَافِي رَهْتٌ ، كَلْجِيحِي<sup>۴</sup> حَدْفَةٌ (۱۷) ، نَاطِرُهُ (۱۸) ، اِرْرِيَا حِيحِي (۱۹) حَدْيِقَةٌ (۲۰) ، نَاصِرُهُ (۲۱) اِنْسٌ ، چِنْدِسِ پُشْتِ نَسْتِ (۲۲) نَرِيَشْتِ نَسْتِ وَ نَشَاةُ (۲۳) اِمْشَاطِرَارِي (۲۴) ، وَ كَيْفِيَّتِ كَيْفِيَّتِ<sup>۵</sup> (۲۵) الأثرِ عِمَارَتِ پَر دَارِيَشِ دَرِ هَوْشِ رَدَائِي وَ فَرِحِ بَحْشِي ، بَا حَرْدِ حَرْدِهِ دَانِ ، عَمَلِ رَاحِ (۲۶) رَجِيحِ (۲۷) وَ مَسَاكِ سَحِيحِ (۲۸) آعَارِ بَهَادِ

۱- نو ، عت ، ط ، العحاب      ۲- ظ ، عت ، مدحوق و حذوق      ۳- نو ، ط ،  
امعاب و اععابی      ۴- دیو ، و کلهچین      ۵- ط ، کعت

- ۱- و شما راست د آن آحرث آنچه بخواهد بسپای شما و آنچه دعوی کنند ( از آیه ۳۱ سوره صافات)
- ۲- آ ت ندن قرآن دروغ می شنیدند ( آیه ۸۰ سوره واقعه )
- ۳- شکلیها      ۴- معرود مؤنث ماسی از معص کل ، که گردن آن از آب
- لسان ، زبان      ۵- ح
- ۶- و در بهشت آب آینه جانبا بخواهد و دیده ها بدان لذت نابد
- ( از آیه ۲۱ سوره حرف )      ۷- سر گریستن ( رت )      ۸- از یک معنی
- ۹- امب ، گریسته ( رت )      ۱۰- معنی آب فعیل ، سر گریستن در چسری ( رت )
- ۱۱- معنی ماب فعیل ، بوسه بگریستن در چسری ( ب )      ۱۲- ح معنی هتج اول
- وسوم ، جای ، سر ( ب )      ۱۳- ح معنی      ۱۴- معنی ماب افعال ،
- در اید شدن ( ب )      ۱۵- معنی ماب افعال ، دورانیدن ( ناظم الاطعام )      ۱۶- معنی ماب
- افعال ، نه ماب گردانیدن جاه ، و در اینجا معنی رزی بی مگر رصه      ۱۷- اضافهٔ مسنه به
- معنیه      ۱۸- جسم ( ب )      ۱۹- ح ریحان ، هر گناه خوشبو ، اسرعم
- ۲۰- ناع      ۲۱- مأنث امر سبح بسر ( رت )      ۲۲- مسنه مسنه ،
- گامعی ناشالی اش که ر تاران و ماصان چسری در آن بنشد و ر بست بندد ( رهان )
- ۲۳- ل ح ۱۰ ص ۲۲      ۲۴- جامعی ، از معنی غراریدن ، آرا من دادن ، آراسن ( لعب نامه )
- ۲۵- سرج ( از رت )      ۲۶- شراب ( رت )      ۲۷- خالص ، بی آمیج ( رت )      ۲۸- بوده

شهر

مشام جان معطر شد از آن اوراق عنبر بو

که هر يك نافه‌ای از مشک اذقر (۱) بود بی آهو (۲).

طبع مشتاق ، بی مشاق (۳) از مساق (۴) کلامش ، مساع (۵) ساعر و ۳ یسنون  
 من ریحتر مخنوم- ختامه منک (۶) دریافت ، که ۳ فی ذلک فلیتئانس المتشافسون (۷)  
 و از آنملاحت تلییح (۸) ، و فصاحت تلویح (۹) و برأعت ترتیب و بزاعت (۱۰) ترکیب  
 و سلامت (۱۱) نلقیق و نفاست تلییق (۱۲) و منانت ترییق (۱۳) و رزانت ترمیق (۱۴)  
 و رصافت (۱۵) تبنیق (۱۶) و زادت (۱۷) تنمیق (۱۸) و رشافت (۱۹) تشقیق (۲۰) و سیافت

۱- بو ، مشتاق . ۲- دیو ، سلامت . ۳- عت ، این کلمه و ما بعد آنرا تا  
 مرادش ندارد . ۴ فقط در دیو .

- ۱- سر بو (لفظ ساده) ۲- عیب ۳- سحبتها ، درجها (معلم الاطعماء)  
 ۴- معنی میمی از سوق ، رونق ، سیافت ۵- این کلمه را شارحان گویند که معنی کرده اند ،  
 ط شراب ، بو ، گوارنده . در این دو رویت ، دلیل این کلمه نوشته است ساع از شراب ساعی مدخله  
 و این در سب نظر میرسد ، و در این صورت گوارائی معنی میدهد ساع مصدر معنی از سوع گوارائی  
 - می نوشاند آنرا از شراب بی آمیج سر ، پانده که مهر آن مشت است (آیه ۲۵ و ۲۶ متن از  
 آیه ۲۶ سوره معلقین) ۷- در این ، پس رجب کند ، رجب کند کاین (از آیه ۲۶ سوره  
 معلقین) ۸- در ج ۱۰ ص ۲۹ ۹- اشارت ۱۰- طریقه  
 و ملیح بودن کودک (رب) و در اینجا مقصود طراوت کلام است ۱۱- برمی و آسانی  
 (رب) ۱۲- محتمل است مصدر جعلی از لفظ معنی پوشش باشد يك (رب)  
 ۱۳- ترمیق اللام ، آرایش سخن (رب) ۱۴- ترمیق اللام ، آرایش سخن (رب)  
 ۱۵- استواری ، استوار شدن (رب) ۱۶- معنی با - به عبارتی - آوردن و آسانی سخن  
 (رب) ۱۷- در ده ، برزوت و حاسنه ، رادت ، ع ، نرادت ، مرادش است ، شرارت  
 و جاری شدن معنی ساده است ، طراوت و بدرستی معلوم شد ۱۸- معنی درازنایی  
 یکپوشش کتاب را ، آرایش کلمات (رب) ۱۹- پناه ، - - - - - ۲۰- معنی درازنایی (رب)